

فهرست

صفحه
پاسخ

صفحه
درسنامه

۴۵۵	<	۷	فصل اول: فن ترجمه
۴۷۴	<	۴۷	مبحث ۱: فن ترجمه فعل
۴۸۹	<	۷۸	مبحث ۲: فن ترجمه اسم
۴۹۶	<	۹۱	مبحث ۳: فن ترجمه اسلوب جمله
۵۰۰	<	۱۰۱	مبحث ۴: فن ترجمه حرف
			تست‌های ترکیبی چهار عبارتی
			فصل دوم: قواعد
۵۱۴	<	۱۲۱	مبحث ۵: یادآوری (متوسطه اول)
۵۲۱	<	۱۳۸	مبحث ۶: اعداد اصلی و ترتیبی
۵۲۶	<	۱۴۸	مبحث ۷: ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید
۵۳۴	<	۱۶۲	مبحث ۸: لازم و متعدی
۵۳۹	<	۱۷۲	مبحث ۹: جمله فعلیه
۵۴۶	<	۱۸۳	مبحث ۱۰: جمله اسمیه
۵۵۱	<	۱۹۳	مبحث ۱۱: اعراب اجزای جمله اسمیه و فعلیه
۵۵۵	<	۲۰۰	مبحث ۱۲: فعل معلوم و فعل مجهول
۵۶۹	<	۲۱۶	مبحث ۱۳: جار و مجرور و نون وقایه
۵۷۶	<	۲۲۴	مبحث ۱۴: اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه
		۲۳۱	آزمون جامع دهم
۵۸۲	<	۲۳۴	مبحث ۱۵: اسم تفضیل و اسم مکان
۵۹۰	<	۲۴۷	مبحث ۱۶: ادوات شرط
۵۹۶	<	۲۵۶	مبحث ۱۷: اسم معرفه و اسم نکره
۶۰۰	<	۲۶۳	مبحث ۱۸: جمله وصفیه
۶۱۰	<	۲۷۵	مبحث ۱۹: اعراب فعل مضارع (۱) (حروف ناصبه)
۶۱۳	<	۲۸۰	مبحث ۲۰: اعراب فعل مضارع (۲) (حروف جازمه)
۶۱۸	<	۲۸۸	مبحث ۲۱: افعال ناقصه
		۲۹۸	آزمون جامع یازدهم
۶۲۳	<	۳۰۰	مبحث ۲۲: حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس
۶۲۳	<	۳۱۲	مبحث ۲۳: حال
۶۴۳	<	۳۲۴	مبحث ۲۴: اسلوب استثناء
۶۵۱	<	۳۳۲	مبحث ۲۵: مفعول مطلق
۶۶۰	<	۳۴۱	مبحث ۲۶: اسلوب ندا
		۳۴۸	آزمون جامع دوازدهم
			فصل سوم: اعراب و تحلیل صرفی
۶۶۴	<	۳۵۲	مبحث ۲۷: اعراب و تحلیل صرفی (تجزیه و ترکیب)
			فصل چهارم: ضبط حرکات
۶۸۶	<	۳۹۰	مبحث ۲۸: ضبط حرکات حروف (حرکت‌گذاری)
			فصل پنجم: واژگان، مترادف و متضاد و شرح کلمات
۶۹۴	<	۴۰۳	مبحث ۲۹: واژگان، مترادف، متضاد و شرح کلمات
			فصل ششم: مفهوم
۷۰۳	<	۴۱۱	مبحث ۳۰: مفهوم
			فصل هفتم: درک مطلب
۷۰۷	<	۴۲۶	مبحث ۳۱: درک مطلب
۷۴۹	<		کنکورهای سراسری ۱۴۰۰ همراه با پاسخ‌های کلیدی



۷- معادل ماضی بعید (دور)

انجام کاری را پیش از یک ماضی دیگر بیان می‌کند. در زبان فارسی به ماضی بعید، ماضی مقدم نیز گفته‌اند و به‌کمک صفت مفعولی فعل مورد نظر به اضافه ماضی ساده «بودن» ساخته می‌شود: نوشته بودم، نوشته بودی، ... ولی در زبان عربی اگر پس از «کان» فعل ماضی بیاید، معادل ماضی بعید زبان فارسی خواهد بود.

ساختارهای زیر هنگام ترجمه از زبان عربی به فارسی به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شوند؛

«كَانَ» + فعل ماضی ← «كَانَ ذَهَبَ»: رفته بود

«كَانَ» + قَدْ + فعل ماضی ← «كَانَ قَدْ ذَهَبَ»: رفته بود

كَانَتِ الْمُسْلِمَاتُ قَدْ اشْتَرَكْنَ فِي الْمُنَظَرَاتِ: زنان مسلمان در راهپیمایی‌ها شرکت کرده بودند.

ماضی بعید

الرَّجُلُ جَاءَتْ كَانَتْ قَدْ انْكَسَرَتْ بَعْدَ سُقُوطِهَا عَلَى الْأَرْضِ: شیشه‌ها پس از افتادنشان بر زمین شکسته شده بودند.

ماضی بعید

المُعَلِّمُونَ كَانُوا اشْتَرَكُوا فِي حَفْلَةِ الْمَدْرَسَةِ: معلمان در جشن مدرسه شرکت کرده بودند.

ماضی بعید

كَانَ الشُّهَدَاءُ مَرْقُوقًا سِتَارَ الظُّلَامِ: شهیدان پرده‌های تاریکی را دریده بودند.

ماضی بعید

فعل ماضی + جمله حالیه با فعل ماضی ← غالباً ماضی بعید (گاهی ماضی ساده)

رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَهُوَ قَدْ جَمَعَ المحصولَ: کشاورز را دیدم درحالی‌که محصول را جمع کرده بود (جمع کرد).

ماضی بعید ماضی ساده

فعل ماضی + جمله وصفیه با فعل ماضی ← غالباً ماضی بعید (گاهی ماضی ساده)

سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صورَتَهَا أَيَّامَ صَغْرِي: به روستایی سفر کردم که عکس آن را در روزگار کودکی‌ام دیده بودم (دیدم).

ماضی بعید ماضی ساده

فعل ماضی «كَانَ» + اسم فاعل ← گاهی شبیه به ماضی بعید

كَانَ التَّلْمِيذُ جَالِسًا: دانش‌آموز نشسته بود.

اسم فاعل بر وزن فاعل ماضی بعید

كَانَتْ أَشِعَّةُ الْقَمَرِ الْفِضِّيَّةُ مُتَكَوِّنَةً مِنْ سَبْعَةِ أَلْوَانٍ: اشعه نقره‌ای رنگ ماه از هفت رنگ تشکیل شده بود.

ماضی بعید

اسم فاعل (از باب تفعل)

۸- معادل ماضی بعید منفی

ساختارهای زیر هنگام ترجمه از زبان عربی به فارسی به صورت ماضی بعید منفی ترجمه می‌شوند؛

ما + «كَانَ» + ماضی ← ما كَانْ ذَهَبَ: نرفته بود

ما + «كَانَ» + قَدْ + ماضی ← ما كَانْ قَدْ ذَهَبَ: نرفته بود

لَمْ + مضارع «كَانَ» با تغییر + [قَدْ] + ماضی ← لَمْ يَكُنْ [قَدْ] ذَهَبَ: نرفته بود

لَمْ + مضارع «كَانَ» با تغییر + ماضی ← لَمْ يَكُنْ ذَهَبَ: نرفته بود

ما كَانَتِ النِّسَاءُ رَبَّيْنَ الْأَوْلَادِ بِطَرِيقَةٍ جَيِّدَةٍ: زنان، فرزندان را به شیوه‌ای خوب تربیت نکرده بودند.

ماضی بعید منفی

لَمْ يَكُنْ الْأَبُ فَرَضَ عَلَى وُلْدِهِ الدُّخُولَ فِي الْجَامِعَةِ: پدر، فرزندش را وادار به ورود به دانشگاه نکرده بود.

ماضی بعید منفی



فَعْل مَاضِي

عَيَّن الْأَصْحَّ وَالْأَدَقَّ فِي التَّرْجَمَةِ:

۱ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...»: هَانِ أَي مَرْدَم ... (ریاضی ۹۹)

- (۱) همانا ما شما را از یک نر و یک ماده آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبایل قرار دادیم تا با یکدیگر آشنایی یابید...
- (۲) شما را قطعاً به شکل نر و ماده آفریده‌ایم و ملت‌ها و قبایل را در شما قرار دادیم باشد که با هم انس بگیرید ...!
- (۳) شما را بدون شک به صورت مذکر و مؤنث آفریده‌ایم و شعبه‌ها و عشیره‌ها از شما قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید ...!
- (۴) قطعاً ما شما را از یک مرد و یک زن خلق کردیم و به هیئت اقوام و قبیله‌ها پدید آوردیم تا شاید یکدیگر را بشناسید ...!

۲ «إِذَا نَعِيبَ عَمَلٍ أَحَدٍ ثُمَّ نَفِهْمُ أَنَّنَا كُنَّا مَخْطِئِينَ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَعْتَذِرَ مِنْهُ مُعْتَرِفِينَ بِذَلِكَ، وَ هَذَا دَلِيلٌ عَلَى شَجَاعَتِنَا»: (ریاضی ۹۹)

- (۱) آن‌گاه که عیب کار کسی را بگیریم و بفهمیم که خودمان خطا کار بودیم، باید اعتراف کرده عذرخواهی کنیم، که این دلیل بر شجاعت‌مان است!
- (۲) وقتی از کار فردی عیب می‌گیریم سپس می‌فهمیم که خطا کرده بودیم، باید ضمن اعتراف به آن، از او معذرت‌خواهی کنیم، و این دلیلی بر شجاعت ماست!
- (۳) اگر عمل کسی را عیب بدانیم آنگاه بفهمیم که خطا کرده‌ایم، بر ما واجب است معذرت‌خواهی کرده اعتراف کنیم، که این دلیلی بر شجاعت ما می‌باشد!
- (۴) هرگاه از عمل کسی عیب‌جویی کنیم آنگاه بفهمیم که ما خطا کاریم، حتماً باید به خاطر آن عذرخواهی کنیم، درحالی‌که به آن اعتراف‌کننده‌ایم، و این دلیلی بر شجاعت‌مان خواهد بود!

۳ «لَا شَكَّ أَنْ كَيْفِيَّةَ اسْتِعْمَالِ الْأَعْشَابِ الطَّيِّبَةِ عِنْدَ الْحَيَوَانَاتِ الصَّحْرَاوِيَةِ وَالطَّيُورِ، قَدْ سَاعَدَتِ الْإِنْسَانَ فِي صُنْعِ الْأَدْوِيَةِ»: (انسانی ۹۹)

- (۱) چگونگی به‌کارگیری گیاهان طبی نزد حیوانات صحرایی و پرندگان، بدون شک به انسان در ساختن داروها کمک کرده است!
- (۲) چگونگی به‌کار گرفتن گیاهان پزشکی در حیوانات بیابانی و پرندگان، بلاشک به انسان در ساخت داروها کمک کرده بود!
- (۳) بدون شک نحوه کاربرد گیاهان دارویی نزد حیوانات و پرندگان صحرایی، به انسان در پیدایش داروها یاری رسانده است!
- (۴) بلاشک نحوه کاربرد گیاهان پزشکی در حیوانات و پرندگان بیابانی به انسان برای ایجاد داروها یاری رسانده بود!

۴ «بَعْضُ اخْتِرَاعَاتِ الْإِنْسَانَ لَيْسَتْ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ وَالْبِنَاءِ، لِأَنَّهُ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُدْرِكَ مَاذَا يَنْفَعُهُ وَمَاذَا يَضُرُّهُ»: بَعْضِي از اخْتِرَاعَاتِ انْصَانِ ... (انسانی ۹۹)

- (۱) در جهت آباد کردن و ساختن نمی‌باشد، زیرا او قادر نیست آنچه را سود می‌رساند و آنچه را زیان می‌بخشد، بشناسد!
- (۲) در زمینه آبادانی و سازندگی نیست، زیرا او نتوانسته است درک کند چه چیزی به او سود می‌رساند و چه چیزی ضرر می‌رساند!
- (۳) در عرصه آبادانی و ساخت و ساز نیست، از آن‌جا که قادر به درک چیزی که برایش سودبخش است و آنچه زیان‌بخش است نمی‌باشد!
- (۴) در مسیر آباد شدن و سازنده بودن نمی‌باشد، از این جهت که او نتوانسته است چیزی که به او سود می‌رساند یا زیان می‌زند را بفهمد!

۵ «عَلَيْنَا أَنْ نَسْتَفِيدَ مِنْ تَجَارِبِ النَّاجِحِينَ بِأَنَّهُمْ كَيْفَ وَاجْهُوا الصَّعُوبَاتِ وَ نَهَضُوا بَعْدَ السَّقُوطِ وَ اسْتَمْرَوْا عَلَى سُلُوكِهِمْ حَتَّى النَّجَاحِ»: مَا بَآيِدِ از تَجَارِبِ انْصَانِ هَآي مَوْفِق ... (هنر ۹۹)

- (۱) بهره ببریم به این‌که چطور با مشکلات روبه‌رو شدند و بعد از افتادن برخاستند تا به راه خودشان تا موفقیت ادامه بدهند!
- (۲) استفاده کنیم که چگونه با سختی‌ها روبه‌رو شده‌اند و بعد از سقوط برخاسته‌اند و روش خود را تا پیروزی، ادامه داده‌اند!
- (۳) بهره‌مند شویم بدین‌گونه که با دشواری‌ها چگونه مواجه می‌شوند و بعد از سقوط کردن برمی‌خیزند و بر رفتارشان تا پیروزی باقی مانده‌اند!
- (۴) استفاده نماییم که آن‌ها با مشکلات چطور برخورد کرده‌اند و بعد از افتادن چگونه بلند شده‌اند و چگونه بر سلوک خود تا پیروز شدن باقی می‌مانند!



خِلاصَةُ فَن تَرْجَمَةُ فَعْل

اسلوب ترجمه فعل ماضی

- ۱- معادل ماضی ساده: ذَهَبَ: رفت
- ۲- معادل ماضی ساده منفی: ← ما + فعل ماضی ← ما ذَهَبَ: نرفت
- ۳- معادل ماضی نقلی: قد + فعل ماضی ← قَدْ ذَهَبَ: رفته است
- ۴- معادل ماضی نقلی منفی: ← لَمْ + فعل مضارع مجزوم ← لَمْ يَذْهَبْ: نرفته است
- نکته: ← لَمْ + فعل مضارع مرفوع ← «قد» حرف تقلیل ← قَدْ يَذْهَبْ: گاهی می‌رود، شاید برود
- لَمَّا + فعل ماضی ← «لَمَّا» ظرف زمان «زمانی که، هنگامی که» ← لَمَّا ذَهَبَ: هنگامی که رفت
- ۵- معادل ماضی استمراری: ← فعل ماضی + جمله وصفیه مضارع [مرفوع] ← رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ: پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.
- ← فعل ماضی + جمله حالیه مضارع ← رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَهُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ: کشاورز را دیدم درحالی که محصول را جمع می‌کرد.
- ۶- معادل ماضی استمراری منفی: ← ما + فعل ماضی کان + فعل مضارع [مرفوع] ← ما كَان يَذْهَبَ: نمی‌رفت
- ← لَمْ + فعل مضارع کان (باتقیر) + فعل مضارع [مرفوع] ← لَمْ يَكُنْ يَذْهَبَ: نمی‌رفت
- ← فعل ماضی کان + لا + فعل مضارع [مرفوع] ← كَان لَا يَذْهَبَ: نمی‌رفت
- ۷- معادل ماضی بعید: ← فعل ماضی کان + «قد» + فعل ماضی ← كَان قَدْ ذَهَبَ: رفته بود
- ← فعل ماضی + جمله وصفیه ماضی ← اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتَهُ مِنْ قَبْلُ: کتابی را خریدم که آن را پیش‌تر دیده بودم (دیدم).
- ← فعل ماضی + جمله حالیه ماضی ← رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَهُوَ قَدْ جَمَعَ الْمَحْصُولَ: کشاورز را دیدم درحالی که محصول را جمع کرده بود (جمع کرد).
- ← فعل ماضی کان + خبر کان (اسم فاعل) ← كَان التَّلْمِيذُ جَالِسًا: دانش‌آموز نشسته بود. (تذکر: این فرمول گاهی شبیه ماضی بعید ترجمه می‌شود).

- ۸- معادل ماضی بعید منفی: ← ما + فعل ماضی کان + [قد] + فعل ماضی ← ما كَان [قَدْ] ذَهَبَ: نرفته بود
- ← لَمْ + فعل مضارع کان (باتقیر) + [قد] + فعل ماضی ← لَمْ يَكُنْ [قَدْ] ذَهَبَ: نرفته بود

اسلوب ترجمه فعل مضارع

- ۱- معادل مضارع اخباری: يَذْهَبُ: می‌رود
- ۲- معادل مضارع اخباری منفی: لا + فعل مضارع [مرفوع] ← لا يَذْهَبُ: نمی‌رود
- ۳- معادل مضارع التزامی
- الف) حروف ناصبه + فعل مضارع: أَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لِ، + فعل مضارع منصوب ← أَنْ يَذْهَبَ: که برود
- ب) لام جازمه (لِ) + ۶ صیغه غایب و ۲ صیغه متکلم مضارع مجزوم ← لِيَذْهَبَ: باید برود
- ج) جواب طلب: اِزْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَزْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ: به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.
- د) فعل شرط: مَنْ يَذْرُبُ يَنْجَحْ: هر کس درس بخواند، موفق می‌شود.
- ه) لَيْتَ و لَعَلَّ + فعل مضارع: ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْقَهُونَ﴾: امید است شما خردورزی کنید.
- و) فعل مضارع + جمله وصفیه مضارع: أَفَتَشُّ عَنْ مُعْجَمِ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النَّصُوصِ: دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند.



مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعَلَى» می آید؛ مثال:



المميزات العلیا: ویژگی های والاتر

← صفت

← موصوف

القشرة السفلی: لایه پایین تر

← صفت

← موصوف



اگر دو کلمه «خیر» و «شر» معنی تفضیلی (تر) و عالی (ترین) بدهد، اسم تفضیل است. در این صورت اگر مضاف واقع شوند معنی صفت عالی، در غیر این صورت معمولاً معنی صفت تفضیلی می دهند؛ مثال:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ: بدترین مردم کسی است که پایبند به امانتداری نباشد و از خیانت دوری نکند.

تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً: ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال (هفتاد سال عبادت) است.

ه) اسم مکان: بر مکان دلالت دارد و وزن های مشهور آن «مَفْعَلٌ، مَفْعِلٌ و مَفْعَلَةٌ» است.

المَطْعَمُ: رستوران / المَوْقِفُ: ایستگاه / المَطْبِخَةُ: چاپخانه



اسم مکان غالباً با استفاده از برخی پسوندها ترجمه می شود که عبارتند از:

۱) «گاه» مانند: ورزشگاه ← المَلْعَبُ / زادگاه: المَوْلِدُ

۲) «دان» مانند: آشغالدان ← المَرْبِطَةُ

۳) «زار» مانند: کشتزار ← المَرْزَعَةُ

۴) «ستان» مانند: فرهنگستان ← المَجْمَعُ العِلْمِيّ

۷- ترجمه اسم معرفه، نکره و اسم موصول

الف) اسم معرفه و نکره

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده، شنونده یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره، ناشناخته است. مهم ترین نشانه اسم معرفه داشتن «أل» و

مهم ترین نشانه اسم نکره داشتن تنوین است؛ مثال:

جاءَ مُدْرَسٌ: معلّمی آمد جاءَ المُدْرَسُ: معلّم آمد وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم وَجَدْتُ القَلَمَ: قلم را یافتم



۱) هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «أل» تکرار شود، می توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

اشْتَرَوْا جَوَازًا، اِنْكَسَرَ الجَوَازُ اِثْرَ حَادِثٍ: تلفن همراهی خریدند، آن تلفن همراه در اثر یک حادثه شکست. [کلمه «جَوَازًا»، «نکره» است و بار دوم به صورت

معرفه به کار رفته است.]

۲) دقت کنید که اسم عَلَم (اسم خاص) ممکن است تنوین بگیرد، اما نکره محسوب نمی شود؛ مانند علی و محمد که اسم خاص (علم) هستند.

سَلِمْتُ عَلِيَّ مُحَمَّدًا: به محمد سلام کردم.

معرفة علم (اسم خاص)



در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید:

۱- مردی آمد. ۲- یک مرد آمد. ۳- یک مردی آمد (حالت سوم کم کاربرد است).

معادل عربی هر سه جمله بالا می شود: جاءَ رَجُلٌ.



اگر خبر مفرد - یعنی خبری که «جمله» یا «شبه جمله» نباشد - نکره باشد، می توان آن را به صورت معرفه ترجمه کرد؛ مثال:

فریقنا فائز: تیم ما برنده است.

← مضاف الیه

← مبتدا

← خبر

العِلْمُ كَنزٌ: دانش گنج است.

← مبتدا

ب) اسم موصول

هرگاه قبل از اسم موصول «الَّذِي، الَّتِي، الَّتَانِ (الَّتَيْنِ)، الَّتَاتِي» اسمی دارای «أل» (معرفه) باشد و آن اسم موصول معنی

«که» بدهد، اسم معرفه ماقبل آن معمولاً به همراه «ی» ترجمه می شود؛ مثال:

الطَّالِبُ الَّذِي يَعْمَلُ يَنْجَحُ فِي الْحَيَاةِ: دانش آموزی که کار می کند در زندگی موفق می شود.



آزمون فن ترجمه اسم

۳۰۲ «لِلْوَصُولِ إِلَى التَّفَاوُلِ، عَلَيْنَا تَطْهِيرَ قُلُوبِنَا مِنَ التَّشَاوُمِ حَتَّى نَرَى جَمَالَ الْحَقِيقَةِ!»:

- (۱) برای رسیدن به فال نیک، برماست پاکیزه کردن قلبها از بدی تا زیبایی حق را نظاره کنیم!
- (۲) برای رسیدن به خوشبینی، برماست پاک کردن دل‌هایمان از بدبینی تا زیبایی حقیقت را ببینیم!
- (۳) برای رسیدنمان به خوشبینی، ما باید که دل‌هایمان از بدبینی پاک شود تا جمال حقیقی را مشاهده کنیم!
- (۴) برای رسیدن به خوشبینی، پاکیزگی قلوب را از امور شوم بر ما واجب کرده‌اند تا شاید زیبایی حقیقت را بنگریم!

۳۰۳ «يَقُولُ مَعْلَمُنَا: مِنْ أَهْدَانَا الْمَهْمَةَ تَشْجِيعَ الطَّلَابِ عَلَى الْإِسْتِفَادَةِ مِنَ الْفُرْصِ الْجَيِّدَةِ!»:

- (۱) معلم ما می‌گوید: از اهداف مهم ما تشویق دانش‌آموزان به استفاده از فرصت‌های خوب است!
- (۲) معلم‌مان می‌گوید: از هدف‌های اصلی واداشتن شاگردان به بهره‌وری از فرصت‌های نیک می‌باشد!
- (۳) معلم به ما می‌گوید: استفاده از فرصت‌های بهتر از اهداف تشویق دانشجویان به امر مهم می‌باشد!
- (۴) معلم می‌گوید: تشویق دانش‌آموزان در به کارگیری خوب از فرصت‌ها از اهداف اساسی ما است!

۳۰۴ «دُرُورَ السَّمَاءِ الْمُتَنِيرَةِ خَرَجَتْ مِنْ تَحْتِ غَيُومِ الرِّبَيعِ الْمُمَطَّرَةِ وَ صَارَتْ سَبَبًا لِتَزِينِهَا!»:

- (۱) مرواریدهای آسمان فروزان از زیر ابرهای باران‌زای بهاری بیرون آمدند و باعث آراستگی آن شدند!
- (۲) مرواریدهای درخشان آسمان از زیر ابرهای بهاری بارانی خارج شده و سبب آرایش آسمان شدند!
- (۳) مرواریدهای درخشان آسمان از زیر ابرهای باران‌زای بهار بیرون آمده و موجب زینت آن گردیدند!
- (۴) مرواریدهای فروزنده در آسمان از زیر ابری بارانی در بهار خارج شدند و زینت و زیبایی آن را ساختند!

۳۰۵ «كَانَتْ سِتَّ تَلْمِيزَاتٍ حَاضِرَاتٍ فِي الْمَدْرَسَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ صَبَاحًا وَ كُنَّ مَشْغُولَاتٍ مَعًا بِأَكْلِ فُطُورٍ أَرْبَعٍ مِنْهُنَّ!»:

- (۱) در ساعت شش صبح هفت دانش‌آموز در مدرسه حاضر بودند و با هم مشغول خوردن صبحانه چهار نفر از آن‌ها بودند!
- (۲) در هفت ساعت شش دانش‌آموز در مدرسه حضور داشتند و مشغول خوردن صبحانه چهارمین نفرشان بودند!
- (۳) در مدرسه دانش‌آموزان ششم در ساعت هفت صبح حاضر شدند و با هم مشغول خوردن چهار صبحانه از آن‌ها بودند!
- (۴) در ساعت هفت صبح شش دانش‌آموز در مدرسه حضور داشتند و با هم مشغول خوردن صبحانه چهار نفر از آن‌ها بودند!

۳۰۶ «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ﴾ وَ كَذَلِكَ هُنَاكَ مَفَاهِيمٌ بَسِيطَةٌ فِي الْقُرْآنِ نَدْرِكُهَا وَ لَكِنْ لِسْنَا قَادِرِينَ أَنْ نَصِفَهَا!»: خَدَاوَنْدِ مَتَعَالِ فَرْمُود:

- (۱) خداوند «برای شما سختی را می‌خواهد» و این‌گونه مفاهیم ساده‌ای که در قرآن است قابل فهم برای ما می‌باشند، ولی توانا نیستیم که وصف کنیم!
- (۲) خداوند «برای شما آسانی را می‌خواهد» و همچنین در قرآن مفاهیم ساده‌ای وجود دارد که درکشان می‌کنیم، ولی قادر به توصیفشان نیستیم!
- (۳) «خداوند آسانی را برایتان می‌خواهد» و این چنین ما مفاهیم ساده‌ای را که در قرآن است هر چند درک می‌کنیم، ولی نمی‌توانیم وصف کنیم!
- (۴) «خداوند برای شما آسانی را اراده می‌کند» و هر چند قرآن مفاهیمی دارد که ساده است، اما قادر به فهم آن‌ها هستیم که قابل وصف نیستند!

۳۰۷ «لَنَا طَلَّابٌ فِي الْمَرْحَلَةِ الثَّانِيَةِ وَ لَهُمْ أُدَبٌ حَسَنٌ يَسْتَرِ قِيحَ النَّسَبِ!»:

- (۱) برای ما در دوره دبیرستان دانش‌آموزانی هستند و آن‌ها نیکو ادبی دارند که زشتی نسبمان را پنهان می‌سازد!
- (۲) دانش‌آموزان ما در دوره دبیرستان هستند و آن‌ها آدابی خوب دارند که زشتی نسب را مخفی می‌کند!
- (۳) ما در دوره دبیرستان دانش‌آموزانی داریم و آن‌ها ادب نیکویی دارند که زشتی نسب را می‌پوشاند!
- (۴) برای ما که دانش‌آموزان در دوره دبیرستان هستیم، ادب نیکویی است که زشتی نسبمان را می‌پوشاند!

۳۰۸ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) هؤلاء الجنود لم يقبلوا الهدايا التي جاء الناس بها! این‌ها سربازانی هستند که هدایایی را که مردم آورده بودند، نپذیرفتند!
- (۲) هذا الحيوان ذكيّ و يحبّ مساعدة الإنسان! أليس كذلك! این حیوان، باهوش است و کمک کردن به انسان را دوست می‌دارد. آیا این‌طور نیست!
- (۳) هذا رزٌّ مع مرق الباذنجان لطعام الغداء! این پلو با خورش بادمجان، برای ناهار است!
- (۴) أولئك مسؤولات للاستقبال فتتصل واحدة منهنّ بالمشرف! یکی از آن مسئولین استقبال با مدیر داخلی تماس می‌گیرد!



خلاصه فنّ ترجمه حرف

- ۱- حرف قَدْ: ۱- قَدْ + فعل ماضی تحقیق ← به حقیقت / ۲- قَدْ + فعل ماضی ← معادل «ماضی نقلی» در زبان فارسی
 قَدْ + فعل مضارع تقلیل ← گاهی، شاید
- ۲- لَمَّا: لَمَّا + فعل مضارع مجزوم ← حرف جزم (هنوز + ماضی نقلی منفی)
 لَمَّا + فعل ماضی ← ظرف زمان (هنگامی که، زمانی که)

- ۳- ترجمه حروف جزّ: مِئ: از
 فِي: در
 إِلَى: به، به سوی، تا
 عَلَى: بر، روی
 ب: به وسیله، در
 لِ: برای، از آن (مال)، داشتن
 عَنْ: از، درباره
 ك: مانند
 و ...

۴- حرف شرط: «إِنْ: اگر»

- ۵- ترجمه انواع «لِ»: به معنای: مال، از آن
 به معنای: برای
 به معنای: داشتن
 به معنای: باید (جازمه)
 به معنای: تا، برای اینکه و ... (ناصبه)

- ۶- ترجمه حروف مشبّهة بالفعل: إِنْ: بی شک، بی گمان، تأکید جمله بعد از خود، و گاهی تکیه کلام
 أَنْ: که، وسط جمله، حرف ربط فارسی
 كَأَنَّ: مانند، گویا، غالباً برای تشبیه
 لِكِنَّ: ولی، برای رفع ابهام جمله قبل خود و یا کامل کردن پیام جمله قبل خود.
 لَيْتَ: کاش، برای تَمَنّی
 لَعَلَّ: شاید، امید است، برای تَرْجّی

- ۷- ترجمه انواع «لا» و لای نفی جنس: حرف جواب: در جواب «هَلْ، أ» و به معنی «نه» است.
 حرف عطف: ربط ← دو عبارت یا دو کلمه را ربط می دهد و به معنی «نه» است.
 حرف نافی: نفی + فعل مضارع مرفوع
 حرف ناهیه: نهی + فعل مضارع مجزوم، بر سر صیغه های غایب یا متکلم و به معنی «نباید» است.
 لای نفی جنس: لای نفی جنس + اسم ← با آن اسم «أَلْ» و «تَنوین» نمی گیرد و حرکت حرف آخرش
 فتحه «ت» بوده و حرف «لا» به معنی «هیچ ... نیست» است.

- ۸- ترجمه «إِنَّمَا»: إِنَّمَا + اسم ← در ترجمه، اگر بر سر اسم (مبتدا) بیاید، معمولاً اَوَّل اسم می آید و بعد ترجمه «إِنَّمَا» که معنی «فقط، تنها» می دهد.



تست های ترکیبی چهار عبارتی

۴۳۳ عین الصحیح:

- ۱) لن تكون الحياة دون نقص ولكنها جميلة دائماً: زندگی را هرگز بدون نقص نخواهی یافت ولی همیشه زیباست!
- ۲) ذهبنا إلى غابة و رأينا هناك آيات ربنا الكبرى: به جنگلی رفتیم و در آن جا نشانه های پروردگار بزرگمان را دیدیم!
- ۳) طوبى لمن يتجنب الكذب و إن كان للمزاح: خوشا به حال کسی که از دروغ گفتن دوری می کند، اگرچه برای مزاح باشد!
- ۴) إن العين لا تدور في اتجاهين إلا في بعض الحيوانات كالحرباء: چشم بعضی حیوانات مثل حرباء در دو جهت مختلف می چرخد!

(ریاضی ۹۹)

۴۳۴ عین الخطأ:

- ۱) تُعِينِنِي الْمَعْلَمَةُ فِي الدَّرُوسِ الصَّعْبَةِ إِعَانَةً: معلّم مرا در درس های مشکل بدون شک یاری می کند!
- ۲) إنَّ الْعُلُومَ النَّافِعَةَ تُنِيرُ عَقْلَ الْإِنْسَانِ وَ قَلْبَهُ: قطعاً علوم سودمند عقل انسان و قلبش را روشن می کند!
- ۳) سَمِلاً لِلَّهِ جَمِيعَ نَوَاحِي الْأَرْضِ سَلاماً شاملاً: خداوند همه نواحی زمین را از صلحی فراگیر پر خواهد کرد!
- ۴) رَبَّنَا هُوَ الَّذِي يَحْمِينَا مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ دَائِماً: خدای ما کسی است که در پیشامدهای بد همواره نگهدار ماست!

(ریاضی ۹۹)

۴۳۵ عین الصحیح:

- ۱) التَّفَكُّرُ سَاعَتَيْنِ خَيْرٌ مِنَ الْعِبَادَةِ سَاعَاتٍ: مدّت دو ساعت فکر کردن بهتر از ساعاتی از عبادت است!
- ۲) الْعُقْلَاءُ لَا يُقْفُونَ مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ: انسان های عاقل بر چیزی که به آن علمی ندارند، توقف نمی کنند!
- ۳) إِنَّ النَّفْسَ الْمَطْمَئِنَّةَ لَا تَأْخُذُ اطمئنانها إلا من ربّها: نفس مطمئنّه آرامش از هیچ کس جز از خدا نمی گیرد!
- ۴) بعد أن فَكَّرَ لِحِظَاتٍ وَجَدَ الْمَأْمَنَ الَّذِي كَانَ قَدْ لَجَأَ إِلَيْهِ قَبْلَ هَذَا: بعد از این که لحظاتی فکر کرد محلّ امنی را که قبل از این به آن پناه برده بود، یافت!

(تربی ۹۹)

۴۳۶ عین الخطأ:

- ۱) تجرّي مياه السّلال من الأعلى إلى الأسفل مُتتاليَةً: آب های آبشار از بالا به پایین پشت سر هم جاری می شوند!
- ۲) رائحة ماء المستنقعات كريهة لأنّه لا يتحرّك: بوی آب مردابها ناخوشایند است زیرا حرکت نمی کند!
- ۳) لا عَجَبَ فِي أَنْ نُوجَلَ أَعْمَالُنَا الْحَسَنَةَ: هیچ تعجّبی نیست که در کارهای خوبمان عجله کنیم!
- ۴) لا يَغْرِقُ فِي الْمَدْحِ وَ الدَّمِ إِلَّا الْأَحْمَقُ: فقط احمق در ستودن و مذمت کردن اغراق می کند!

(تربی ۹۹)

۴۳۷ عین الصحیح:

- ۱) قد يذکر الإنسان ذکریاته القديمة و یفرح بها: قطعاً انسان خاطرات قدیمی خود را به یاد می آورد و با آن ها خوشحال می شود!
- ۲) لا یتردّد الوالد فی شراء ما تحتاج إلیه أسترته: پدر در خریدن آنچه که خانواده اش به آن نیاز داشت، تردید نکرده است!
- ۳) هؤلاء كانوا یعاملون الآخرين معاملةً حسنةً دائماً: اینان همواره نسبت به دیگران به خوبی رفتار می کنند!
- ۴) لیت هذه التلمیذة تُحِبَّ الدّراسة فی تلك المدرسة: کاش این دانش آموز تحصیل در آن مدرسه را دوست بدارد!

(انسانی ۹۹)

۴۳۸ عین الخطأ:

- ۱) عندما نعرف كيف فشلنا نفهم كيف سننجح: هر زمان بدانیم چگونه شکست خوردیم، می فهمیم چگونه موفق خواهیم شد!
- ۲) لا شك أنك لا تخسر إلا إذا امتنعت عن المحاولة: شکّی نیست که تو فقط زمانی که از تلاش خودداری کنی، زیان می بینی!
- ۳) إنَّ النّجاح لا یحتاج إلى الإقدام فقط، بل إلى الجساره أيضاً: پیروز شدن فقط به قدمها احتیاج ندارد بلکه به جسارت نیز نیازمند است!
- ۴) من یکذب، لا یجد دلیلاً مُقنِعاً لإثبات قوله أبداً: کسی که دروغ می گوید، هرگز برای ثابت کردن گفته خود دلیلی قانع کننده نمی یابد!

(انسانی ۹۹)

۴۳۹ عین الخطأ:

- ۱) العلم إن لم ینفعنا لا یصّرنا: علم اگر به ما نفع نرساند ضرر نمی رساند!
- ۲) إنّما الدّینُ إطاءٌ للعلم و الحضارة: دین چارچوبی برای علم و تمدن است!
- ۳) التّفکّر هو الدّواء لدفع سُموّم الخرافات: فکر کردن همان دارو است برای دفع کردن سموم خرافات!
- ۴) الفضلاء شخصیتهم أقوى من أن یقلّدوا الجهلاء: فاضلان شخصیتشان قوی تر از این است که از جاهلان تقلید کنند!

(هنر ۹۹)



تست آموزشی عین حرف «ن» من الحروف الأصلية للفعل:

- (۱) إلهي؛ قد انقطع رجائي عن الخلق و أنت رجائي!
- (۲) إيران تُنتج أربعة ملايين برميل من النفط يوميًا!
- (۳) مَنْ هو الذي انفتحت السماء له!
- (۴) قال الطلاب لأستاذهم: أخذ إطارات سيارتنا انفجرت!

گزینه ۱ «تنتج» فعل مضارع از باب افعال و ریشه آن «نتج» است.

بررسی سایر گزینه ها

گزینه ۲ انقطع: فعل ماضی از باب افعال و ریشه آن «قطع» است.

گزینه ۳ انفتحت: فعل ماضی از باب افعال و ریشه آن «فتح» است.

گزینه ۴ انفجرت: فعل ماضی از باب افعال و ریشه آن «فجر» است.

اگر فعلی بر وزن «تفعلوا» باشد، فعل ماضی و امر مخاطب آن‌ها از نظر ظاهری یکسان می‌باشند که فقط در جمله می‌توان نوع آن را تشخیص داد؛ مثلاً اگر بعد از منادا و یا قبل از آن ضمیر مخاطب [انتم] بیاید فعل، امر مخاطب است و اگر در وسط جمله بیاید و قبل از آن اسم یا ضمیر غایب «هم» باشد فعل، ماضی است؛ مثال:

أيها الطلاب! تعلموا اللغة العربية: ای دانش‌آموزان! زبان عربی را بیاموزید.

التلاميذ تعلموا اللغة العربية: دانش‌آموزان زبان عربی را آموختند.

معرفی باب تَفَعَّل

الف ماضی این باب بر وزن «تَفَعَّلَ»: تَعَلَّمَ: یاد گرفت (آموخت)

ب مضارع این باب بر وزن «يَتَفَعَّلُ»: يَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیرد (می‌آموزد)

ج امر مخاطب این باب بر وزن «تَفَعَّلْ»: تَعَلَّمْ: یاد بگیر (بیاموز)

د مصدر این باب بر وزن «تَفَعَّلَ»: تَعَلَّمْ: یاد گرفتن (آموختن)

- عَلَّمَ: یاد داد ← تَعَلَّمَ: یاد گرفت
- خَرَجَ: دانش آموخته کرد ← تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد
- ذَوَّقَ: چشاند ← تَذَوَّقَ: چشید
- حَوَّلَ: تغییر داد ← تَحَوَّلَ: تغییر یافت، تغییر کرد

مثال:

عَلَّمَ اللهُ الْإِنْسَانَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا فَتَعَلَّمَهَا: خداوند همه اسم‌ها را به آدم یاد داد، پس [او] آن‌ها را یاد گرفت.
فعل فاعل مفعول أول مفعول دوم فعل و فاعل آن، ضمير مستتر «هو»

تَعَلَّمَ حَسَنُ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَتَعَلَّمُ حُسْنُ الْحَدِيثِ: خوب گوش کردن را بیاموز همان‌طور که خوب صحبت کردن را می‌آموزی.

«عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»: مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.

«فَافْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»: آن‌چه را از قرآن میسر است، بخوانید.

تست آموزشی أي فعل مضدّره على وزن «تَفَعَّلَ»:

- (۱) لا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالْوَاحِدَ كَثِيرًا
- (۲) «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»
- (۳) «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا»
- (۴) إِذَا قَالَ لَهُمْ أَلَا تَتَّقُونَ!

گزینه ۱ لا تجسسوا: در اصل «لا تتجسسوا» است، و این فعل، مضارع از باب تَفَعَّل است. در آیات قرآن اگر دو تا «ت» در اول فعل مضارع بیاید، برای فصاحت کلام «ت» مضارع (اولی) حذف می‌شود.

بررسی سایر گزینه ها

در گزینه‌های «۱»، «۲» و «۴» به ترتیب «لا تتخذ، يتبع و لا تتقون» فعل مضارع از باب افعال است.

۳- دو باب «مفاعلة» و «تفاعل»:

یکی از معانی مهم دو باب مفاعلة و تفاعل، «مشارکت» است.



٧٥٩ عَيَّنِ العبارة التي يُوجَدُ فيها فاعلٌ:

- ١ ﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ﴾
 ٢ جَمَالَ الْعِلْمِ نَشْرَهُ وَ تَمَرَّتُهُ الْعَمَلُ بِهِ!
 ٣ لَا يُسَبِّبُ اسْتِعْمَالَ بُدْوَرِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مَلَوْنَةٍ!
 ٤ ﴿ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴾

٧٦٠ عَيَّنِ الفاعلَ الذي قد وَقَعَ مضافًا:

- ١ كَاتِمِ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى النُّحُوتِ فِي الْبَحْرِ!
 ٢ ﴿ وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ ﴾
 ٣ تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أَحْيَانًا!
 ٤ تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ ...!

٧٦١ عَيَّنِ الفاعلَ الذي لم يَقَعْ مضافًا:

- ١ أَشَارَ أستاذُ الجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فِضَائِلِ أَنَّهُ مَارِي!
 ٢ لَمْ تَقْدِرْ هَذِهِ الشُّعُوبُ عَلَى التَّقَدُّمِ فِي جَمِيعِ الْجِهَاتِ!
 ٣ شَجَرَةُ السُّكُوبَا شَجَرَةٌ قَدْ يَبْلُغُ اِرْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ!
 ٤ أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ!

٧٦٢ عَيَّنِ فاعلًا قد وَقَعَ موصوفًا:

- ١ رَجَعَ فَرِيقُ المَدْرَسَةِ الفَائِزُ إِلَى إيرانِ!
 ٢ المَفْرَدَاتُ الفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ فِي العَصْرِ الجَاهِلِيّ!
 ٣ وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ وَ الفَارِسِيَّةِ أُبْعَادَ هَذَا التَّأثيرِ!
 ٤ تُشَاهَدُ السَّفِينَةُ القَدِيمَةُ عَلَى سَاحِلِ البَحْرِ!

٧٦٣ عَيَّنِ فاعلًا لم يَقَعْ موصوفًا:

- ١ اِنْتَقَلْتُ حَقِيبَةً سَعِيدِ الجَمِيلَةَ إِلَى الطَّائِرَةِ!
 ٢ يُعْجِبُنِي عِيدٌ يُفْرَحُ فِيهِ الفُقَرَاءُ!
 ٣ لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ المُشَاغِبَ إِنْشَاءَ مِهْرَانِ، حَجَلَ!
 ٤ يُشَجِّعُ المُتَقَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الفَائِزَ فَرِحِينَ!

٧٦٤ عَيَّنِ فاعلًا قد وَقَعَ موصوفًا و مضافًا معًا:

- ١ عَصَفْتُ رِيأَحَ شَدِيدَةً حَرَبْتُ بَيْتًا جَنَبَ شاطئِ البَحْرِ!
 ٢ رَجَعَ إِخْوَتِي الأَعْرَاءُ مِنْ بَيْتِ جَدِّي!
 ٣ تَحَوَّلَ الأَسْمَاكُ المُضِيئَةُ ظِلَامِ البَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ!
 ٤ يُؤَدِّي الدُّلْفِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الحَرْبِ وَ السَّلْمِ!

٧٦٥ عَيَّنِ فاعلًا لم يَقَعْ موصوفًا و مضافًا معًا:

- ١ اِشْتَرَى أَبِي لِأختِي الصَّغِيرَةِ أَسَاوِرَ مِنَ الذَّهَبِ!
 ٢ تَظْهَرُ مَرْزَعَةُ البَجَارِ الكُبِيرَةِ مِنْ بَعِيدٍ!
 ٣ لَيْسَتْ أُمِّي الحَنُونُ خاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ!
 ٤ عَادَ فَرِيقُنَا الفَائِزُ فِي نِهَايَةِ المُسَابَقَةِ إِلَى مَدِينَتِهِمْ!

٧٦٦ عَيَّنِ ما جَاءَ فِيهِ مفعولٌ:

- ١ هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بِرْنَاكِلِ»!
 ٢ تَحْتَهْدُ الطَّالِبَةُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهَا راضِيَةً!
 ٣ وَ اِزْدَادَتْ هَذِهِ الحُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ العُصُورِ!
 ٤ لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ البُومَةِ، فَإِنَّهَا ثابِتَةٌ!

٧٦٧ عَيَّنِ العبارة التي ما جَاءَ فيها مفعولٌ:

- ١ ﴿ بَرِيدَ اللَّهِ بِكُمْ الْبَيْسَرَ ﴾
 ٢ ﴿ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ﴾
 ٣ إلهي؛ قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي!
 ٤ أَلَا تَمَاشِي زُمَلاءَكَ فِي السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ؟!

٧٦٨ عَيَّنِ مفعولًا لا يَكُونُ موصوفًا:

- ١ رَأَيْتُ مُحَمَّدًا مَسرُورًا!
 ٢ إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يُفَرِّقُ المُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ!
 ٣ ما قِيلَ ذُو القَرْنَيْنِ الهُدَايَا التي جَاءَ النَّاسُ بِهَا!
 ٤ ما قَسَمَ اللَّهُ لِعبادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ العَقْلِ!

٧٦٩ عَيَّنِ مفعولًا يَكُونُ مضافًا:

- ١ ﴿ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ﴾
 ٢ ﴿ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴾
 ٣ ﴿ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ﴾
 ٤ فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ القَرَشِ، تَتَجَمَّعُ بِسرْعَةٍ حَوْلِهَا!



تست آموزشی عین الصحیح فی بناء المجهول عن فعل «استخدم»:

- (۱) اَسْتَحْدِمُ
- (۲) اُسْتَحْدِمُ
- (۳) اَسْتَحْدِمَ
- (۴) اُسْتَحْدِمَ

گزینه (۲) به دنبال یک فعل ماضی می‌گردیم که عین الفعل (دومین حرف اصلی) کسره — و حروف متحرک ماقبل آن ضمه — باشد.

۲- فعل مضارع مجهول

ابتدا حرف مضارع (ی، ت، ن) را ضمه — می‌دهیم، سپس دومین حرف اصلی (عین الفعل) را فتحه — می‌دهیم.
 یُکْتَبُ: می‌نویسد مجهول ← یُکْتَبُ: نوشته می‌شود
 یُکْتَسَبُ: به دست می‌آورد مجهول ← یُکْتَسَبُ: به دست آورده می‌شود.

ثلاثی مجرد	یَفْعَلُ ← مجهول	یُفْعَلُ: یُفْعَلُ (می‌زند)	یُضْرَبُ ← مجهول	یُضْرَبُ (زده می‌شود)
یُسْتَفْعَلُ	← مجهول	یُسْتَفْعَلُ: یُسْتَفْعَلُ (بیرون می‌آورد)	← مجهول	یُسْتَفْعَلُ (بیرون آورده می‌شود)
یُفْتَعَلُ	← مجهول	یُفْتَعَلُ: یُفْتَعَلُ (به شمار می‌آورد)	← مجهول	یُفْتَعَلُ (به شمار آورده می‌شود)
یَنْفَعَلُ	← مجهول	یَنْفَعَلُ: یَنْفَعَلُ (می‌آموزد)	← مجهول	یَنْفَعَلُ (آموخته می‌شود)
یُفَاعِلُ	← مجهول	یُفَاعِلُ: یُفَاعِلُ (بررسی می‌کند)	← مجهول	یُفَاعِلُ (بررسی می‌شود)
یَنْفَاعِلُ	← مجهول	یَنْفَاعِلُ: یَنْفَاعِلُ (زدو خورد می‌کند)	← مجهول	یَنْفَاعِلُ (زدو خورد می‌شود)
یُفْعَلُ	← مجهول	یُفْعَلُ: یُفْعَلُ (بیرون می‌آورد)	← مجهول	یُفْعَلُ (بیرون آورده می‌شود)
یُفَعَّلُ	← مجهول	یُفَعَّلُ: یُفَعَّلُ (تقدیر می‌کند)	← مجهول	یُفَعَّلُ (تقدیر می‌شود)

تست آموزشی عین الصحیح فی بناء المجهول عن فعل «يُتَبَّتْ»:

- (۱) يُتَبَّتُ
- (۲) يُتَبَّتْ
- (۳) يُتَبَّتَ
- (۴) يُتَبَّتِ

گزینه (۲)

توجه: ما در همه مثال‌های خود، از اولین صیغه فعل (لغائب) استفاده کرده‌ایم، اما باید به خاطر داشت که فعل مجهول، با رعایت حرکات، در چهارده صیغه صرف می‌شود.

بیشتر بدانیم

طریقه مجهول کردن جمله معلوم

- ابتدا فعل، فاعل و مفعول را در جمله مشخص می‌کنیم.
- فاعل را از جمله حذف کرده، مفعول را به‌عنوان نایب فاعل قرار داده و مرفوع می‌کنیم. (اسم مفرد ء، ة اسم مثنی «ان» و جمع مذکر سالم «ون»)
- مطابق جنس نایب فاعل، فعل را مجهول می‌کنیم؛ مثال:

کَتَبَ اللهُ عَلَيْكُمْ الصِّيَامَ: خداوند روزه را بر شما واجب کرد (نوشت). ← كَتَبَ عَلَيْكُمْ الصِّيَامَ: روزه بر شما واجب شد (نوشته شد).
 فاعل ← مفعول ← جار و مجرور ← فعل ← فاعل ← نایب فاعل ← فعل ← مجهول ← نایب فاعل

كَتَبَ التَّلْمِيذُ مَقَالَةً: دانش‌آموز مقاله‌ای را نوشت. ← كَتَبَتْ مَقَالَةً: مقاله‌ای نوشته شد.
 فاعل ← فعل ← مفعول ← نایب فاعل ← فعل ← مجهول



آزمون جامع دهم

۱ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ: «كَانَ الْعِلْمُ يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتِ فِي الْبَحْرِ وَالطَّيْرِ فِي السَّمَاءِ»

- (۱) کسی که دانش را پنهان کند، همه چیز حتی ماهی دریا و پرنده آسمان او را نفرین می‌کنند!
- (۲) حتی ماهی در آب و پرنده در آسمان نیز پوشاننده دانش را لعن و نفرین می‌کنند!
- (۳) پنهان‌کننده دانش را، هر چیزی حتی نهنگ در دریا و پرنده در آسمان لعنت می‌کنند!
- (۴) کتمان‌کننده علوم را، همه چیز از نهنگ گرفته تا پرنده او را لعنت می‌کنند!

۲ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (۱) نَظَرَ الْوَلَدَ إِلَى وَالِدِيهِ حُبًّا لِهَمَا عِبَادَةَ: نگاه فرزند به والدین از روی محبت به آن‌ها، عبادت است!
- (۲) «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»: او کسی است که تمام آن چه در آسمان و زمین است را خلق کرد!
- (۳) لِي صَدِيقَةٌ فَهَامَةٌ تَقْرَأُ كُتُبًا كَثِيرَةً: دوست فهمیده‌ای دارم که بسیار کتاب می‌خواند!
- (۴) مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ: هر که بگوید من دانا هستم، پس او نادان است!

۳ عَيْنِ الصَّحِيحِ: «حَاوِلِي لِكَسْبِ النَّجَاحِ وَتَعَلَّمِي مَا لَا تَعْلَمِينَ حَتَّى لَا تُرْسَبِي فِي امْتِحَانَاتِكَ النَّهَائِيَّةِ!»

- (۱) برای به دست آوردن موفقیت باید تلاش کنی و یاد می‌گیری آن چه را نمی‌دانی تا در امتحانات پایانی مردود نشوی!
- (۲) تلاش به خاطر به دست آوردن موفقیت است و یاد می‌گیرم آن چه را نمی‌دانم تا در امتحانات پایانی ام مردود نشوم!
- (۳) برای به دست آوردن موفقیت تلاش کن و یاد بده آن چه را نمی‌دانی تا در امتحانات نهایی ات رد نشوی!
- (۴) برای به دست آوردن موفقیت تلاش کن و یاد بگیر آن چه را نمی‌دانی تا در امتحانات نهایی ات مردود نشوی!

۴ عَيْنِ الصَّحِيحِ: «إِنَّ مُجَالَسَتَكَ أَصْدِقَاءَ غَيْرِ صَالِحِينَ سَتَجْعَلُكَ وَاحِدًا مِنْهُمْ!»

- (۱) همنشینی کردن با افراد ناشایست به زودی تو را مانند آن‌ها قرار خواهد داد!
- (۲) همنشینی کردن تو با دوستانی غیر درستکار، تو را یکی از آن‌ها قرار خواهد داد!
- (۳) مجالست با اشخاص نادرست باعث می‌شود که تو هم از آن‌ها شوی!
- (۴) مجالست تو با افرادی نادرست سبب می‌شود تو هم مانند آن‌ها شوی!

۵ عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُءٌ:

- (۱) هَلْ تُشَجِّعُونَنِي بِمَوَاصِلَةِ اجْتِهَادِي حَتَّى أَنْجَحَ؟ مرا تشویق می‌کنید! (۲) نَصَحْنَا أَبُونَا بِقِرَاءَةِ دُرُوسِنَا فِي أَيَّامِ الْعِطْلَةِ: نصیحت کردیم!
- (۳) «رَبِّ هَبْ لِي حَكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»: مرا ملحق کن! (۴) هُنَّ أَنْقَذْنَهَا مِنْ خَطَرِ الْغُرُقِ فِي الْمَحِيطِ: او را نجات دادند!

۶ عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «..... بِدَايَةِ السَّنَةِ الْجَدِيدَةِ قَبْلَ ثَلَاثِ سِنَوَاتٍ فِي بَيْتِ جَدَّتِنَا»

- (۱) إِحْتَفَلْنَا ○ (۲) يَحْتَفِل ○ (۳) نَحْتَفِل ○ (۴) سَوْفَ نَحْتَفِل

۷ عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: «نَحْتَاجُ عَادَةً لِلسَّفَرِ إِلَى خَارِجِ الْبِلَادِ بِالطَّائِرَةِ إِلَى.....!»

- (۱) بِطَاقَةِ الشَّحْن ○ (۲) بِطَاقَةِ السَّفَر ○ (۳) جَوَازِ السَّفَر ○ (۴) الْحَقَائِبِ

۸ عَيْنِ الْمَثَلِ الْمُنَاسِبِ لِمَفْهُومِ هَذَا الْمَصْرَاعِ: «مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ»

- (۱) این راه که می‌روی به ترکستان است!
- (۲) آزمونده را آزمون خنک است!
- (۳) قدر زر زگر شناسد، قدر گوهر گوهری!
- (۴) آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است!

۹ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيْبِ: «اگر کسی ما را به تفرقه فرابخواند، او از مزدوران دشمن است!»

- (۱) إِنْ دَعَا أَحَدٌ إِلَى الْإِفْتِرَاقِ فَهُوَ عَمِيلٌ لِلْأَعْدَاءِ ○ (۲) إِذَا دَعَانَا أَحَدٌ إِلَى التَّفَارِقِ فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ!
- (۳) إِنْ دَعَانَا أَحَدٌ إِلَى التَّفْرِقَةِ فَهُوَ مِنْ عَمَلَاءِ الْعَدُوِّ ○ (۴) إِذَا دَعَا أَحَدٌ إِلَى التَّفْرِقَةِ فَهُوَ مِنْ عَمَلَاءِ الْعَدُوِّ!



۱۱۱۵ عَيْن «مَنْ» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- (۱) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ!
- (۲) مَنْ يَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدُ قُدْرَةَ اللَّهِ!
- (۳) مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوَةٌ!
- (۴) مَنْ كَانَ الَّذِي دَعَاكَ إِلَى الْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ!

۱۱۱۶ عَيْنُ جَوَابٍ شَرْطٍ لَيْسَ فِعْلٌ أَمْرٍ:

- (۱) إِنْ تَعَلَّمْتَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ بِدَقَّةٍ أَفْهَمَ كَلَامَ اللَّهِ جَيِّدًا!
- (۲) ﴿وَأِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾
- (۳) إِنْ وَجَدْتُمْ نِقْوَدًا فِي السُّوقِ فَابْتَخُوا عَنْ صَاحِبِهَا!
- (۴) إِنْ كَانَتْ لَكَ أَفْكَارٌ عَالِيَةٌ فَاَنْشُرْهَا بَيْنَ الْآخِرِينَ!

۱۱۱۷ عَيْنٌ فِعْلًا مَاضِيًا لَيْسَ فِعْلُ الشَّرْطِ:

- (۱) مَنْ دَعَاكَ وَتَكَلَّمْتَ مَعَهُ وَأَعْطَاكَ الْكِتَابَ مَسْئُولٌ عَنِ الْمَكْتَبَةِ! (۲) إِنْ تَوَاصَعْتَ لِمَنْ يُعَلِّمُكَ فَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَدْبِكَ!
- (۳) مَنْ تَعَلَّمَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ يَفْهَمُ لُغَةَ الْقُرْآنِ بِشَكْلِ صَحِيحٍ!
- (۴) إِنْ تَعَامَلَ بَعْضُ النَّاسِ بِبَعْضٍ بِالظُّلْمِ فَسَيُغْضَبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ!

۱۱۱۸ عَيْنُ الْعِبْرَةِ الَّتِي فِيهَا مَعْنَى الْمَضَارِعِ:

- (۱) إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى التَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ!
- (۲) إِنْ شِجِلَّ تَعَلَّمْتَ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةَ وَالْعَرَبِيَّةَ!
- (۳) ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾
- (۴) ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾

۱۱۱۹ عَيْنُ الْعِبْرَةِ الَّتِي زَمَنَهَا مَضَارِعُ:

- (۱) إِنْ قَصِدْتَ اجْتِنَابَ عَنِ الْكُذْبِ نَجَحْتَ!
- (۲) مَا نَجَحَ الَّذِي لَمْ يَنْظُرْ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ!
- (۳) أَلَمْ يَشَاهِدِ الْإِنْسَانُ نَتِيجَةَ ظُلْمِ الطَّوَاغِيتِ!
- (۴) لَمْ نَذْهَبْ إِلَى الْجَامِعَةِ لِاخْتِيَارِ دُرُوسِ هَذَا الْفَصْلِ!

خودآزمایی

۱۱۲۰ عَيْنُ الصَّحِيحِ: «كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ الْأَدَبِ يُضْرُّ الطَّلَابُ بِسُلُوكِهِ!»

- (۱) در بین آن‌ها دانش‌آموز اخلاک‌گر و کم‌ادبی بود که با رفتارش به دانش‌آموزان ضرر می‌رساند!
- (۲) در بین‌شان یکی از دانش‌آموزان شلوغ و بی‌ادب بود و به بقیه با اخلاق بدش آسیب می‌زد!
- (۳) دانش‌آموز کم‌ادب و شلوغ کننده در بین آن‌ها به دیگر دانش‌آموزان با رفتار خود ضرر می‌رساند!
- (۴) یک دانش‌آموز اخلاک‌گر و کم‌ادب در بین‌شان است که به بقیه با کم‌ادبی‌اش آسیب می‌زند!

۱۱۲۱ عَيْنُ الصَّحِيحِ: «يَجِبُ عَلَى الطَّالِبِ أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَ الْمُعَلِّمِ وَلَا يَسْبِقَهُ وَيَصْبِرُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْكَلَامِ!»

- (۱) دانش‌آموز باید سخن معلمش را قطع نکند و با او در سخن مسابقه ندهد و صبر کند تا سخنش کامل شود!
- (۲) دانش‌آموز واجب است که سخن معلم را قطع نکند و بر او سبقت نگیرد و صبر کند برای اینکه از حرف‌هایش فارغ شود!
- (۳) لازم است که دانش‌آموز سخنان معلم را قطع نکند و بر او پیشی نگیرد و صبر کند تا کلامش به آخر برسد!
- (۴) بر دانش‌آموز واجب است که سخن معلم را قطع نکند و بر او پیشی نگیرد و صبر کند تا سخن را تمام کند!

۱۱۲۲ عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) ﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾: از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، زیرا بعضی از گمان‌ها، گناه است!
- (۲) الطَّالِبُ يَرْفَعُ يَدَهُ حِينَمَا يَرِيدُ أَنْ يَسْأَلَ عَنِ شَيْءٍ: دانش‌آموز هنگامی که می‌خواهد درباره چیزی سؤال کند، دستش را بالا می‌برد!
- (۳) مَنْ سَتَرَ سَيِّئَةَ أَخِيهِ، سَتَرَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ فِي الْآخِرَةِ: کسی که گناه برادر خود را می‌پوشاند، خداوند در روز قیامت گناه او را می‌پوشاند!
- (۴) عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرْفَعِي صَوْتَكَ أَمَامَ الْمُعَلِّمَةِ حِينَ التَّكَلُّمِ: تو نباید هنگام سخن گفتن، صدایت را مقابل معلم بالا ببری!

۱۱۲۳ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) بِئْسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ لِلْوُصُولِ إِلَى الْأَهْدَافِ: بد کاری است آلوده شدن به گناه برای رسیدن به هدف‌ها!
- (۲) أَدْعُ رَبِّكَ الَّذِي هُوَ بَيْسَرٌ عِيُوبِ النَّاسِ جَمِيعًا: از پروردگارت که عیب همه مردم را می‌پوشاند، بخواه!
- (۳) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْخَلْقَ الْجَمِيلَ أَفْضَلُ مِنَ الْخَلْقِ الْجَمِيلِ! آیا می‌دانستی که رفتار (اخلاق) زیبا بهتر از آفرینش زیبا است!
- (۴) إِنْ تَكَرَّرَ أَنْ يَعْيِبَكَ أَحَدٌ فَلَا تَتَّبِعِ الْآخِرِينَ! هرگاه دوست نمی‌داری که کسی تو را عیب کند، پس از دیگران عیب‌جویی مکن!



جملة وصفية : عربي كامل



(النسائي ٨٨ - با تضيير)

- ٢) طبيعة بلادنا الجميلة من النماذج النادرة في العالم!
٤) هذه مسألة لم يقدر الآخرون أن يكتشفوها حتى الآن!

(هز ٨٨ - با تضيير)

- ٢) ما القرآن إلا مصباحٌ يهدينا إلى سبيل الحق!
٤) في الخوف عارٌ فأجتنبه لأتُك لا تنجو به من خطرات الدنيا!

(بان ٨٨ - با تضيير)

- ٢) له حاسةٌ سمعٌ حادةٌ تساعده عند الطيران و الصيد،
٤) الخفاش يستفيد من قدرته حسناً لدوام حياته!

(النسائي ٨٧)

- ٢) كانت السيارة تذهب بسرعة لا توصف،
٤) ونحن كنا ندعو الله أن تصل سالمة!

(هز ٨٧)

- ٢) وهذا أمرٌ لا يحدث إلا بسبب إهمال المجتمعات و تكاسلها،
٤) وهذا هدفٌ يريدُه الأبرار في كل العالم!

(بان ٨٧ - با تضيير)

- ٢) نجدُ هناك ظلمةً و هي في طبقات مختلفة،
٤) و آخرٌ لونٍ نراه هو اللون الأزرق الذي يختفي في عمق ٢٠٠ متراً!

(هز ٨٧)

- ٢) زيتنا القاعة بمصابيح يعكس ضوءها في المرأة!
٤) وضعتُ سلاحاً على الأرض أخذته لصيد الحيوانات!

(تبري ٨٦ - با تضيير)

- ٢) و أنزل الماء من سماءٍ زينها بالغيوم،
٤) ﴿فما عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾

(هز ٨٥)

- ٢) رجعتُ إلى البيت و أنا عازمة أن أبدأ بمطالعة دروسي!
٤) هناك جسمٌ مجهولٌ آخر يدور حول نواة المادة!

(بان ٨٤)

- ٢) اشترك التلاميذ في جلسة فيها الآباء و الأمهات!
٤) اجتهد معلمو مدارسنا في تعليم الطلاب بطريقة نافعة لهم!

(رياضي ٨٣ - با تضيير)

- ٢) وقف الغزال في نقطة و هو يرقب الصياد!
٤) شاهدت في الغابة غزالاً يعشق الجمال!

١١٨٢ عَيَّنَ ما ليس فيه نعت:

- ١) العلماء هم الذين لا يستسلمون أمام حوادث الدهر أبداً!
٣) بعض الأحيان نرى بعيوننا صورة لم نلتفت إليها من قبل!

١١٨٣ عَيَّنَ الجملة الوصفية:

- ١) إنَّ المخطئين في غفلة و هم لا يعلمون!
٣) من يُقتل مظلوماً فقد جعل الله لوليته سلطاناً!

١١٨٤ عَيَّنَ ما ليس فيه نعت:

- ١) للخفاش أذانٌ يستفيد منها عند الحركة و كأنها عيونه يرى بها،
٣) و هو يرسل موجات صوتية ترتد إليه بعد اصطدامها بموانع،

١١٨٥ عَيَّنَ ما ليس فيه نعت:

- ١) شاهدنا سيارةً تذهب في الطريق،
٣) و الطريق كان طريفاً يخلو من السيارات،

١١٨٦ عَيَّنَ ما ليس فيه نعت:

- ١) نعلم أن المستكبرين الظالمين يسيطرون الآن على العالم،
٣) و إن تقاوم الشعوب أمامهم فلا يستطيعون أن يظلموا،

١١٨٧ عَيَّنَ ما ليس فيه نعت:

- ١) كلما نذهب في أعماق البحر أكثر فأكثر،
٣) و كأن كل لونٍ يختفي يسبب في ظهور طبقة منها،

١١٨٨ عَيَّنَ النعت غير جملة:

- ١) إحترمي الذين يهدونك إلى الصراط المستقيم!
٣) كتب التلاميذ رسائل تتحدث عن السماء و الأفلاك!

١١٨٩ عَيَّنَ النعت ليس جملة:

- ١) إلهنا إله سخر الكائنات لخدمتنا،
٣) و خلق لنا حديقةً تُشربُ بالماء،

١١٩٠ عَيَّنَ الجملة الوصفية:

- ١) تجلس الطالبات في الصف يكتبن دروسهن!
٣) إشتراكنا في الجلسة التي تُدرس فيها رسائل علمية!

١١٩١ عَيَّنَ الجملة الوصفية:

- ١) تكلمت مع أخي حول مشاكلي المالية!
٣) كتابك صديقٌ مخلصٌ و هو يُبعدك عن الضلالة!

١١٩٢ عَيَّنَ الجملة الوصفية:

- ١) ظهرت أشعة الشمس المضيئة في السماء!
٣) قرأت الكتب التي أخذتها من المكتبة!

١١٩٣ عَيَّنَ الجملة التي تصف نكرة:

- ١) ناديت محمداً لیساعِدني على تعلّم اللغة العربية!
٢) ﴿و ما تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَلْمُهُ اللَّهُ﴾

- ٣) عصفت رياحٌ شديدة في محافظة مازندران خربت بيتاً جنب شاطئ البحر!
٤) في أي حصّة كان الطلاب يستمعون إلى كلام أستاذ اللغة العربية؟



گزینه ۱) فعل ناقص «كَانَ» + لَمْ + فعل مضارع (يَلْعَبُوا) معنی ماضی بعید منفی (بازی نکرده بودند) می‌دهد، که در این گزینه فعل مضارع «لَمْ يَلْعَبُوا» معنی «ماضی بعید منفی» داده است.

بررسی سایر گزینه‌ها

گزینه ۱) حرف نفی «لَمْ» + فعل مضارع «أَفْرَحُ» معنی ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی (شاد نشدم، شاد نشده‌ام) می‌دهد.

گزینه ۲) فعل ناقص «كُنْتُ» + «لَا» ی نفی + فعل مضارع «أَعْرِفُ» معنی ماضی استمراری منفی (نمی‌دانستم) می‌دهد.

گزینه ۳) فعل ماضی ناقص «كَانَ» + «لَا» ی نفی + فعل مضارع (يَعْرِفُ) معنی ماضی استمراری منفی (نمی‌شناخت) می‌دهد.

(ز) «كَانَ» به معنای «داشتن»

فعل ماضی «كَانَ» + «لَمْ»، «عِنْدَ» یا «لَدَى» معنای «داشتن» می‌دهد؛ مثال:

كَانَ لِي خَاتَمٌ فَضَّيْتُ: یک انگشتر نقره داشتم.

كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ: تختی چوبی داشتم.

كَانَ لَدَيَّ جَوَّالٌ: تلفن همراهی داشتم.

نکته

هرگاه اسمی بین فعل کمکی «كَانَ» و فعل بعد آن بیاید، فعل «كَانَ» به صورت مفرد و هم‌جنس اسم بعد از خود می‌آید (كَانَ - كَانَتْ) ولی فعل بعد از آن، هم از نظر جنس و هم از نظر عدد با آن اسم مطابقت می‌کند؛ مثال:

كَانَ الْأَطْفَالُ قَدْ ذَهَبُوا إِلَى بَيْوتِهِمْ: کودکان به خانه‌هایشان رفته بودند.

توجه

۱) فعل ناقص «كَانَ» را نباید با حرف مشبّه بالفعل «كَانَ» اشتباه گرفت. «كَانَ» به معنی «گویا» و «مانند» است؛ مثال:

كَانَتْهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ: آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.

۲) فعل ماضی «كَانَ» را با «كَوَّنَ، يُكْوِنُ» به معنی «تشکیل داد، ایجاد کرد» و «تَكَوَّنَ، يَتَكَوَّنُ» به معنی «تشکیل شد» که فعل ناقص نیستند، اشتباه نگیرید.

آشنایی با افعال «صَارَ» و «أَصْبَحَ» و شیوه ترجمه آن‌ها

«صَارَ» و «أَصْبَحَ» به معنای «شد» هستند؛ مثال:

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً»: از آسمان آبی را فرود فرستاد پس [به وسیله آن] زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ الطَّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً: دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند، پس مدرسه تمیز شد.

توجه

۱) از میان افعال ناقصه فقط فعل ناقص «أَصْبَحَ» حرف زاید دارد و بقیه حرف زاید ندارد.

۲) اگر فعل ناقص «صَارَ» به معنی «شد» به باب «تفعیل» برود؛ دیگر فعل ناقص نیست؛ مانند: «صَارَ: شد» ← ماضی باب تفعیل «صَيَّرَ: گردانید».

آشنایی با فعل «لَيْسَ» و شیوه ترجمه آن

«لَيْسَ» به معنای «نیست» می‌باشد؛ مثال:

«يَقُولُونَ يَا أُولَئِكَ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»: با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

نکات

۱) لَيْسَ + «لَمْ» یا «عِنْدَ» معنی «ندارد» می‌دهد؛ مثال: لَيْسَ عِنْدِي كِتَابٌ: کتابی ندارم.

«قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ»: گفت: پروردگارا! من به تو پناه می‌برم [از این] که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

۲) لَيْسَ + «هناك» معنی «وجود ندارد» یا «نیست» می‌دهد؛ مثال:

لَيْسَ هُنَاكَ حَدٌّ لِحَاجَاتِ الْإِنْسَانِ وَلَكِنَّ الْمَصَادِرَ مَحْدُودَةٌ: برای نیازهای انسان حدی وجود ندارد، ولی منابع محدود است.

۳) افعال ناقصه هرگز فاعل و مفعول نمی‌گیرند و بررسی لازم و متعدی یا مجهول بودن در مورد آن‌ها وجود ندارد.

۴) فعل‌های «كَانَ، صَارَ و أَصْبَحَ» علاوه بر صرف ماضی، مضارع و امر نیز دارند، اما «لَيْسَ» فقط صرف ماضی دارد.



بحث بیست و دوم:

حروف مشبّهة بالفعل ولای نفی جنس

حروف مشبّهة بالفعل (إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، تَبَيَّنَ و تَعَلَّمَ)

۱- **إِنَّ:** جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی‌که، بی‌گمان و ...» است و غالباً در اول جمله و بعد از «قال» و مشتقات آن و گاهی اوقات برای تکیه کلام می‌آید و اگر در جمله‌ای «به‌غیر از آیات و احادیث» ترجمه نشود، اشکالی ندارد؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

﴿وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾: و بی‌گمان خدا بر یاری آن‌ها تواناست.

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾: همانا ما آن را قرآنی [به زبان] عربی قرار دادیم. (در ابتدای جمله، إِنَّا = إِنَّ + نا)

﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ﴾: گفت: بی‌شک خداوند آزمایش‌کننده شما به وسیله رودخانه‌ای است. (بعد از قال)

إِنَّهُ يَتَّصِرُفٌ كَالْحُمْقَى: او مانند احمق‌ها رفتار می‌کند. (تکیه کلام)



اگر «إِنَّ» بعد از فعل طلب (امر و نهی) بیاید، معمولاً معنی «زیرا» می‌دهد.

﴿و لَا يَخْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾: گفتارشان تو را نباید ناراحت کند؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.

تست آموزشی: عین الحرف المشبّهة بالفعل بالنظر إلى تأكيد الجملة:

- (۱) إِنَّمَا الَّذِينَ إِطَارُوا لِلْعِلْمِ وَالْحَضَارَةِ
- (۲) إِنْ لَمْ يَنْفَعْنَا الْعِلْمَ لَا يَضُرُّنَا!
- (۳) ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
- (۴) نَعْلَمُ أَنَّ لِلْعَالَمِ أَصْدِقَاءَ كَثِيرِينَ!

گزینه ۲: حرف مشبّهة بالفعل برای تأکید جمله به‌کار می‌رود و معمولاً در اول جمله می‌آید و به معنی «قطعاً، حتماً، بی‌شک، بی‌گمان و ...» است.

بررسی سایر گزینه‌ها

- گزینه ۱:** «إنّما» معنی «حصص یا اختصاص» دارد و برای تأکید جمله نیست و به معنی «فقط و تنها» به‌کار می‌رود.
- گزینه ۳:** «إِنَّ» حرف شرط است که بر سر جمله شرطیه به‌کار می‌رود و به معنی «اگر» است.
- گزینه ۴:** «أَنَّ» حرف مشبّهة بالفعل است که در وسط جمله می‌آید و دو عبارت را به همدیگر «ربط» می‌دهد.

۲- **أَنَّ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد که همان حرف ربط فارسی است و غالباً در وسط جمله می‌آید؛ مثال:

﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ لِيُحِقُوا حُقُوقَهُمْ إِن كَانُوا عَدُوًّا لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾: به کسانی که با آنان پیکار می‌شود، اجازه [ی جنگ] داده شده؛ **چراکه** (چون) به آن‌ها ستم شده و بی‌گمان خدا بر یاری آن‌ها تواناست. (بأَنَّ: چون، زیرا)

تست آموزشی: عین الحرف المشبّهة بالفعل يختلف (في المعنى):

- (۱) وَأَنْتَ تَعْلَمِينَ أَنَّ رَجُلِي تَوَلَّيْتَنِي!
- (۲) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
- (۳) ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ...﴾
- (۴) ﴿و جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ...﴾

گزینه ۱: «إِنَّ» حرف مشبّهة بالفعل است که برای تأکید جمله پس از خود می‌آید و به معنی «بی‌شک، قطعاً، بی‌گمان» به‌کار می‌رود. در این گزینه «أَنَّ» برای ارتباط دو عبارت نیامده، زیرا در جمله قبلی معنی آن کامل است، اما در سه گزینه دیگر به معنی «که» می‌باشد که دو عبارت را به هم پیوند داده است.



۱۳۷۴: عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (۱) لا أَحَدًا فوق القانون!
○ (۲) لا شيءٍ أَثْقَلُ في الميزان من الخلق الحسن!
○ (۳) لا السَّيَّارَةَ في الشوارع بعد هذه الساعة!
○ (۴) لا كَنْزَ أَعْنَى من القناعة!

خودآزمایی

۱۳۷۵: عَيْنِ الصَّحِيحِ: «التَّارِيخُ يُؤَكِّدُ أَنَّ التَّدِينِ أَمْرٌ فَطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ وَ لَكِنَّهُ لَا يَتَمَسَّكُ بِشَعَائِرِهِ الْخِرَافِيَّةِ!»

- (۱) تاریخ تأکید می‌کند که دینداری در انسان امری فطری است، ولی او نباید به مراسم خرافی چنگ بزند!
○ (۲) تأکید تاریخ بر فطری بودن دینداری در انسان است، اما او به مراسم خرافی آن چنگ نمی‌زند!
○ (۳) تاریخ تأکید می‌کند که دینداری در انسان امری فطری است، اما او نباید به مراسم خرافی آن چنگ بزند!
○ (۴) تاریخ تأکید کرده است که داشتن دین برای انسان ذاتی است، ولی نباید به شعائر آن که خرافی هستند تمسک بجوید!

۱۳۷۶: عَيْنِ الصَّحِيحِ: «مَنْ يَفْخَرُ بِالنَّسَبِ جَهْلًا لَا يَعْلَمُ أَنَّ النَّاسَ لَمْ يُخْلَقُوا مِنْ حَدِيدٍ أَمْ ذَهَبٍ بَلْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ!»

- (۱) آن‌که جاهلانه به نسب خود می‌بالد نمی‌داند که مردم از آهن یا طلا خلق نمی‌شوند، بلکه از گل آفریده می‌شوند!
○ (۲) هر کسی که از روی نادانی به نسب خود فخر بفرورد آگاه نیست که مردم از آهن یا نقره خلق نشده‌اند، بلکه از گل آفریده می‌شوند!
○ (۳) انسان نادانی که به نسب خود افتخار می‌کند نمی‌داند که مردم از آهن یا طلا آفریده نمی‌شوند، بلکه از گل خلق شده‌اند!
○ (۴) هر که از روی نادانی به نسب [خود] افتخار کند نمی‌داند که مردم از آهن یا طلا خلق نشده‌اند، بلکه از گل آفریده شده‌اند!

۱۳۷۷: عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ أَدَبٍ: قطعاً افتخار برای خردی استوار و ادب است!
○ (۲) وَ أَحْمِنِي وَ أَحْمِنِي مِنَ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ: مرا و کشورم را از بدی‌های حوادث (حوادث ناگوار) نگاهدار (نگهداری کن)!
○ (۳) لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ: لباسی زیباتر از سلامتی وجود ندارد!
○ (۴) «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»: هیچ علمی نداریم جز آنچه از تو آموختیم!

۱۳۷۸: عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»: قطعاً خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند!
○ (۲) لَيْتَ الْقَوْمَ يَبْتَعِدُونَ عَنِ الشَّرْكِ: کاش قوم من از شرک دوری می‌کردند!
○ (۳) لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمَسَابِقَةِ: کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!
○ (۴) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ: گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود!

۱۳۷۹: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيبِ: «مَرْدٌ مِنْ أَهْلِ طَلَا يَأْتِي بِنَقْرَةٍ خُلِقَتْ مِنْ طِينَةٍ، بَلْ كُنَّ مِنْ طِينَةٍ»

- (۱) مَا خَلَقَ اللَّهُ النَّاسَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ بَلْ مِنْ لَأْمٍ وَ لَأْبَا
○ (۲) لَيْسَ خَلْقَةُ النَّاسِ مِنْ ذَهَبٍ وَ الْحَدِيدِ لَكِنَّهُمْ مِنْ آبٍ وَاحِدٍ وَ أُمٍّ وَاحِدَةٍ!
○ (۳) مَا خَلَقَ اللَّهُ النَّاسَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ بَلْ مِنْ لَأْمٍ وَ لَأْبَا
○ (۴) لَمْ يُخْلَقِ النَّاسُ جَمِيعًا مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ بَلْ مِنْ لَأْمٍ وَ الْأَبَا!

۱۳۸۰: عَيْنِ الْخَطَا فِي الْمُرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ:

- (۱) قَدَفٌ = أَحَدٌ
○ (۲) أَسْفَلٌ ≠ أَعْلَى
○ (۳) الانسراح ≠ الحزن
○ (۴) الحظَّ = التَّصِيبُ



۲) اگر جمله قبل از **إِلَّا** مثبت باشد، یعنی نفی و استفهام نباشد؛ اسلوب، اسلوب استثناء است. «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»: هر چیزی هلاک‌شونده است، جز ذات او. در این مثال جمله قبل از **إِلَّا** کامل است؛ «وَجْهَهُ» مستثنی و «كُلُّ شَيْءٍ» مستثنی منه است.

۳) اگر جمله منفی و یا استفهامیه باشد و جمله قبل از **إِلَّا** کامل باشد باز هم اسلوب استثناء است.

ما طالعَتْ لَيْلَةَ الامْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ: در شب امتحان کتابی جز کتاب عربی مطالعه نکردم.

در این مثال جمله قبل از **إِلَّا** کامل است؛ «كِتَابَ» مستثنی و «كِتَابًا» که مفعول است مستثنی منه می‌باشد.

۴) اگر جمله قبل از «إِلَّا» یا «أحد» یا «شيء» باشد باز هم اسلوب معمولاً استثناء است.

ما جاءَ أَحَدٌ إِلَّا عَلِيًّا: کسی جز علی نیامد.

در این مثال «عَلِيًّا» مستثنی، و «أحد» مستثنی منه می‌باشد.

۵) اگر کلمه بعد از **إِلَّا** حرف جرّ «مِنْ» + ضمیر متصل «ها، هِما، هُنَّ / هُنَّ و نا» باشد، اسلوب می‌تواند استثناء باشد. (منهما، مِنْهُم، مِنْهُنَّ و ...).

لَمْ يَخْضُرْ أَصْدِقَائِي فِي الْحَفْلِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ.

در این مثال «ثَلَاثَةٌ» مستثنی، و «أَصْدِقَائِي» مستثنی منه است.

تست آموزشی عین عبارتۀ ما جاءَ فيها المستثنی منه:

- (۱) ما سعدنا إلى الجبال المرتفعة إلا الأقوياء متًا!
- (۲) لا يتعلّم الدرس أحد إلا الذي كان من المستمعين!
- (۳) كَلَّ شَيْءٌ يَزْخَصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ!
- (۴) كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ!

گزینه ۱ جمله قبل از **إِلَّا** کامل نمی‌باشد، یعنی مستثنی منه ذکر نشده است.

بررسی سایر گزینه‌ها

گزینه ۲ «الأقوياء» مستثنی، و ضمیر «نا» مستثنی منه می‌باشد. از «من + نا» هم می‌توانیم تشخیص دهیم که غالباً مستثنی منه حذف نشده است.

گزینه ۳ «الذي» مستثنی، و «أحد» مستثنی منه است.

گزینه ۴ «أدب» مستثنی، و «كَلَّ شَيْءٌ» مستثنی منه است و جمله قبل از **إِلَّا** به صورت مثبت ذکر شده است.

یک حالت خاص و مهم در اسلوب استثناء:

در اسلوب استثناء، هرگاه جمله قبل از «إِلَّا» منفی باشد و مستثنی منه حذف شده باشد،^(۱) جمله را می‌توان به دو صورت ترجمه کرد:

۱- به صورت منفی (حالت عادی و معمولی)

۲- به صورت مثبت و مؤکّد ← در این حالت فعل جمله به صورت مثبت ترجمه شده و به جای «إِلَّا» از قیود تأکیدی «فقط / تنها» قبل از مستثنی استفاده می‌شود، مثال:

ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ: (۱) قصیده را [کسی] جز کاطم حفظ نکرد. ← ترجمه جمله به صورت منفی (حالت عادی و معمولی)
 فقط کاطم قصیده را حفظ کرد. ← ترجمه جمله به صورت «مثبت و مؤکّد» (۲)

تست آموزشی عین ما لم يَذْكَرْ فيه المستثنی منه:

- (۱) لا نَشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ!
- (۲) ﴿لَا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾
- (۳) قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ!
- (۴) يَهْتَمُّ تَلَامِيذٌ مَدْرَسَتِنَا بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ!

گزینه ۱ جمله قبل از «إِلَّا» کامل نیست «در زندگی‌اش مشاهده نمی‌کنیم» سؤال این است که «چه چیزی را مشاهده نمی‌کنیم؟» در جواب می‌گوییم:

«النشاط: فعالیت را» پس جمله قبل از **إِلَّا** کامل نیست، (جمله قبل از «إِلَّا» منفی است و مستثنی منه حذف شده است)، یعنی نیاز به مفعول دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها

گزینه ۲ «ما» مستثنی، و «علم» مستثنی منه است (هیچ علمی نداریم جز آنچه که [تو] به ما آموخته‌ای).

گزینه ۳ «مصادر» مستثنی، و «الكتاب التاريخي» مستثنی منه است. مطابق نکته گفته شده، اگر جمله قبل از **إِلَّا** مثبت باشد، اسلوب استثناء حتماً

دارای مستثنی منه است.

گزینه ۴ «قلیلاً» مستثنی، و «تلاميذ» مستثنی منه است. باز هم چون جمله قبل از **إِلَّا** مثبت است، نتیجه می‌گیریم حتماً مستثنی منه موجود است.

۱. به چنین حالتی در اسلوب استثناء، «اسلوب حصر» و به **إِلَّا** «ادات حصر» گفته می‌شود.



اسلوب استثناء : عربي كامل



(انساني ٨٥ - با تفيير)

- ٢) لا ينتفع من العلوم إلا العلماء المجدون!
- ٤) لا تعمل عملاً آخر في الصباح إلا المطالعة!

(رياضي ٨٤ - با تفيير)

- ٢) شعرت بأنّ بلادي لا تُصاب إلا بالتكاسل!
- ٤) لا ينجح الإنسان في حياته إلا المجدين!

(انساني ٨٤ - با تفيير)

- ٢) نحن لا نخاف إلا الله!
- ٤) لا يُسمع من المسجد صوت إلا صوت المؤذن!

(باني ٨٣ - با تفيير)

- ٢) لا نقل لوالديك إلا الجميل!
- ٤) لا تأكل الأطعمة إلا الحلال!

(رياضي ٨٢ - با تفيير)

- ٢) نجحت التلميذات إلا واحدة منهن!
- ٤) لا ينال العزة إلا المجدون!

١٢٧٦ عَيَّنَ ما فيه قد حُذِفَ المستثنى منه:

- ١) ما بقي لنا أمرٌ إلا القيام بواجباتنا!
- ٣) استَشِرْ في أموركَ الناسَ إلا الغافلين!

١٢٧٧ عَيَّنَ ما فيه لا يُوجَدُ المستثنى منه:

- ١) لَيْسَتْ الدنيا شيئاً إلا خيالاً عارضاً!
- ٣) يضع الناس عمرهم إلا أصحاب أعمال الخير!

١٢٧٨ عَيَّنَ ما فيه المستثنى منه محذوف:

- ١) ما رسب في الامتحان التلاميذ إلا المتكاسل!
- ٣) لم تحضر في المدرسة الطالبات إلا طالبة واحدة!

١٢٧٩ عَيَّنَ عبارة جاء فيها المستثنى منه:

- ١) ما قصد العلماء إلا الهداية!
- ٣) لا أحفظ في قلبي إلا الأسرار!

١٢٨٠ عَيَّنَ العبارة التي ما جاء فيها المستثنى منه:

- ١) ما أحدٌ على حقٍ إلا الصادقين!
- ٣) ينجح الطلاب إلا المتكاسلين منهم!

١٢٨١ مَيَّزَ ما فيه المستثنى منه موجود:

- ١) ﴿لَا يَنبَأُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾
- ٢) ﴿فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾
- ٣) يا أَيُّهَا التَّلْمِيذَاتُ! لا تَهْتَمِّي في أَيَّامِ الدَّرَاسَةِ بِعَمَلٍ إِلَّا بِقِرَاءَةِ الدَّرُوسِ!
- ٤) فَكَانَ الْعُقَاذُ لا يَرَى في حَيَاتِهِ الْجَمَالَ إِلَّا الْحَرِيَّةَ!

١٢٨٢ عَيَّنَ ما جاء فيه المُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- ١) ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾
- ٢) ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ و لَهْوٌ﴾
- ٣) هل يَنْصَحُ النَّاسُ إِلَّا الْعُلَمَاءُ؟
- ٤) ليس عندي في هذه اللحظة ما يكون لي مفيداً إلا السكينة!

١٢٨٣ عَيَّنَ المُسْتَثْنَى و المُسْتَثْنَى مِنْهُ إِسْمِي مَكَانٍ:

- ١) كُلُّ وِعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءَ الْعِلْمِ!
- ٢) قرأت الكتاب إلا مصادره!
- ٣) شاهدنا هناك مناظر جميلة إلا منظرًا واحدًا!
- ٤) أحبُّ كُلَّ المَنَاطِقِ في إيرانٍ إلا مِنطَقَةَ يابِسَةَ!

١٢٨٤ عَيَّنَ المُسْتَثْنَى مِنْهُ مَفْعُولًا:

- ١) الطُّلَابُ شاهدوا في الصَّفِّ أشخاصًا كثيرين إلا المعلم!
- ٢) لم تحضر الطالبات في المدرسة إلا طالبة واحدة!
- ٣) لا يريدُ المُعَلِّمُ أَنْ يَسَاعِدَ إِلَّا المُجْتَهِدِينَ!
- ٤) لا أحفظ في قلبي إلا الأسرار!

١٢٨٥ عَيَّنَ العبارة التي لا يوجد فيها المُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- ١) ﴿لَأَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا و لا ضَرًّا إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ﴾
- ٢) ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا و بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾
- ٣) لم يَتَعَجَّبْ مِنْ أَعْمَالِي و أَقْوَالِي في المدرسة أحدٌ إلا المُدِيرُ!
- ٤) إنَّه قد فَقَدَ ما يملكه و لم يكن لديه لباسٌ إلا ثوبًا يَحْفَظُهُ مِنَ البَرْدِ!

١٢٨٦ عَيَّنَ العبارة التي ما جاء فيها المستثنى إلا بشكل اسم الفاعل:

- ١) ما إنْسَحَبَ في الحرب المفروضة أحدٌ إلا العداة!
- ٢) ﴿وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَجَمَ رَبِّي﴾
- ٣) ما شاهدت في ساحة المدرسة إلا صادقًا!
- ٤) ما أولياءُ اللَّهِ من مخلوقاته إلا الصادقون!



آزمون جامع دوازدهم

۱ عَيْنِ الصَّحِيحِ: «عندما شاهدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، أَرَادُوا أَنْ يَقْذِفُوا إِبْرَاهِيمَ فِي النَّارِ وَ يُخْرَقُوهُ!»

- (۱) هنگامی که مردم بت‌های خود را شکسته دیدند، خواستند ابراهیم را در آتش بیافکنند و او را بسوزانند!
- (۲) آنگاه که مردم بت‌های خود را شکسته یافتند، تصمیم می‌گیرند ابراهیم را در آتش بیافکنند تا در آن بسوزد!
- (۳) زمانی که آن مردم بت‌ها را شکسته می‌بینند، قصد می‌کنند تا با انداختن ابراهیم در آتش او را بسوزانند!
- (۴) وقتی مردم تصمیم می‌گیرند با انداختن ابراهیم در آتش او را بسوزانند که بت‌های خود را شکسته دیدند!

۲ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ قطعاً ما قرآن را به عربی فرو فرستادیم امید است آن‌ها اندیشه کنند!
- (۲) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ و آنگاه که کافر می‌گفت: ای کاش من خاک بودم!
- (۳) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ همانا خدا دارای بخشش بر مردم است اما اغلب مردم شکرگزاری نمی‌کنند!
- (۴) كَأَنْ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ! گویا راضی کردن همهٔ مردم هدفی است که بدان دست نمی‌یابیم!

۳ عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ هیچ علمی برای ما نیست، جز آنچه از تو آموخته‌ایم!
- (۲) ﴿لَا تَحْزَنْ، إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ غمگین مباش زیرا خدا با ما است!
- (۳) ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ و سخن آنان نباید تو را غمگین سازد، زیرا بزرگی همه از آن خداست!
- (۴) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید!

۴ عَيْنِ الصَّحِيحِ: «إِصْلُ وَالِدِي بِصَدِيقِهِ مُضْلِحُّ السَّيَّارَاتِ لَكِي يُصَلِّحَ سَيَّارَتَنَا!»

- (۱) پدرم با دوستش که سازندهٔ ماشین‌ها بود، تماس گرفت تا ماشین را درست کند!
- (۲) پدرم با دوستش، تعمیرکار خودرو تماس گرفت تا ماشین ما را تعمیر کند!
- (۳) پسرم با دوستش، تعمیرکار خودرو تماس گرفت و او ماشین‌مان را تعمیر کرد!
- (۴) پدر به تعمیرکار خودرو زنگ زد تا ماشین‌مان را تعمیر کند!

۵ عَيْنِ الصَّحِيحِ: «الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مَّرْتَفِعٍ لَا يَسْتَطِيعُ صُعُودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ!»

- (۱) غار در بالای کوه بلندی قرار دارد که جز اشخاص قوی نمی‌توانند از آن بالا روند!
- (۲) غار روی کوهی بزرگ قرار دارد و تنها انسان‌های قوی از آن بالا می‌روند!
- (۳) غار روی صخره‌ای بلند قرار گرفته است که به جز انسان‌های قوی نمی‌توانند از آن بالا بروند!
- (۴) آن غار بالای کوهی بلند واقع است که مردان قوی هم نمی‌توانند به آن صعود کنند!

۶ عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) اِسْتَعْلَى الْفَلَّاحِ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا! کشاورز در مزرعه مشغول فعالیت شد!
- (۲) وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا! مهندس جوان در کارخانه با لبخند ایستاد!
- (۳) شَاهِدْتُ الْبِنْتَ فَرِحَةً وَ الْابْنَ مَحْزُونًا! دختر را خوشحال و پسر را غمگین دیدم!
- (۴) التَّمِيدَاتُ تَقْرَأُ دَرُوسَهُمَا مُجَدِّتِينَ! دانش‌آموزان درس‌هایشان را با تلاش می‌خوانند!

۷ عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) طائر «بِرْنَاكِل» يبني عُشَّهُ فَوْقَ الْجِبَالِ بَعِيدًا عَنِ الْمُفْتَرَسِينَ! پرندهٔ برناکل لانه‌اش را روی کوه، دور از درندگان می‌سازد،
- (۲) و عندما تكبر الفراع يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفَ مِنْ عَشِّهِ! و هنگامی که جوجه‌ها بزرگ می‌شوند از آن‌ها می‌خواهد از لانه‌اش بپزند،
- (۳) تَقْذِفُ الْفِرَاحَ نَفْسَهَا وَ تَصْطَلِمُ بِالْخُورِ! جوجه‌ها خودشان را پرت می‌کنند و به صخره‌ها برخورد می‌کنند،
- (۴) سَقُوطُ الْفِرَاحِ مِنَ الْجِبَلِ مَشْهُدٌ مُرْعِبٌ جَدًّا! افتادن جوجه‌ها از کوه صحنه‌ای بسیار وحشتناک است!



ضبط حركات حروف (حركة گذاری)

(ریاضی ۹۹)

۱۸۲۰ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) ثَمرة العِلْمِ إخلاص العَمَلِ!
○ (۲) عالِمٌ يُنتَفِعُ بعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عابِدِ!
○ (۳) تُؤدِّي الدَّلَافِين دَوْرًا مَهْمًا فِي الحَرْبِ وَ السَّلْمِ!
○ (۴) الشَّجَرَةُ الخائِقةُ شَجَرَةٌ تَنمو فِي بَعْضِ الغابَاتِ الأَسْوائِيَّةِ!

(تجربی ۹۹)

۱۸۲۱ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) إِسْتَلِمَ الأَدویة فِي الصَّیدِلِيَّةِ فِي نِهايةِ مَمَرِ المُسْتَوْصَفِ!
○ (۲) لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ یُحَدِّزُ الحَیْواناتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الخَطِرا
○ (۳) إِنَّ الامْتِحاناتِ تُساعِدُ طُلابَ المَدارسِ لِتَعَلَّمَ دَروسِهِمْ!
○ (۴) عَلی كُلِّ النَّاسِ أَنْ یَتَعائِشوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعائِشًا سَلْمیًّا!

(انسالی ۹۹)

۱۸۲۲ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) أَكْبَرُ الحُمُقِ الإِغْرائُ فِي المَدْحِ وَ الذَّمِّ!
○ (۲) لا یَسْتَطِيعُ الكَذابُ أَنْ یُخْفِيَ كِذْبَهُ أَوْ یُنكِرْهُ!
○ (۳) الطُّلابُ المُؤدِّبونَ مُحْتَرَمونَ عِنْدَ المُعَلِّمِینَ!
○ (۴) الصِّدِیقُ مَنْ كانَ ناهِیًا عَنِ الظُّلْمِ وَ الغَدوانِ!

(هنر ۹۹)

۱۸۲۳ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لا یَعْتَدِ الأمانَةَ وَ لا یَجْتَنِبُ الخِیانَةَ!
○ (۲) الشَّجَرَةُ الخائِقةُ تُنمو فِي بَعْضِ الغابَاتِ الإِسْوائِیَّةِ!
○ (۳) عَلی كُلِّ النَّاسِ أَنْ یَتَعائِشوا تَعائِشًا سَلْمیًّا!
○ (۴) یرى حافِظُ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرِ حَبیبِهِ كَالقیامَةِ!

(ادبی ۹۹)

۱۸۲۴ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) عالِمٌ یُنْتَفِعُ بعِلْمِهِ خَیرٌ مِنْ أَلْفِ عابِدِ!
○ (۲) لَیْسَ شَیْءٌ أَثَقَلَ فِي المِیزانِ مِنَ الخُلُقِ الحَسَنِ!
○ (۳) عَلی كُلِّ النَّاسِ أَنْ یَتَعائِشوا تَعائِشًا سَلْمیًّا!
○ (۴) تُؤدِّي الدَّلَافِین دَوْرًا مَهْمًا فِي الحَرْبِ وَ السَّلْمِ!

(فارغ عمومی ۹۹)

۱۸۲۵ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) أَتَقی النَّاسَ مَنْ قالَ الحَقَّ فِي ما لَهْ وَ ما عَلَیْهِ!
○ (۲) العِنبُ التِّرازِلیُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنِ باقیِ أَشجارِ العالِمِ!
○ (۳) الدَّلَافِین تُساعِدُ الإنسانَ عَلی إِكتِشافِ أَماکِنِ تَجَمُّعِ الأَسْماكِ!
○ (۴) لكَثیرٍ مِنَ الشُّعراءِ الإِیرانِیِّینَ مُلَمَّعاتٌ، مِنْهُمُ حافِظُ الشِّیرازِیِّ!

(فارغ انسالی ۹۹)

۱۸۲۶ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) تَعَلَّموا العِلْمَ وَ تَعَلَّموا لَهْ السَّکِینَةَ وَ الوَقارِ!
○ (۲) تَعِیشُ الأَسْماكِ فِي النَّهْرِ وَ البَحْرِ وَ لَها أَنْواعٌ مَخْتَلِفةٌ!
○ (۳) ازدادَتِ المُفْرَداتِ العَرَبِیَّةِ فِي اللُّغةِ الفارِسیَّةِ بَعْدَ ظُهورِ الإسلامِ!
○ (۴) کَثُرَتِ خِیانَةُ أَنْ تُحَدِّثَ أَحاکَ حَدِیثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَ أَنْتَ لَهْ کاذِبٌ!

(اقتصادی انسالی ۹۹)

۱۸۲۷ عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ یُحَدِّزُ الحَیْواناتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الخَطِرا
○ (۲) نَقَّازُ الخَشَبِ طائرٌ یَنْقُرُ جِذَعِ الشَّجَرَةِ بِمَنقارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِیةِ!
○ (۳) رَأیْتَهُ یُحِبُّ الفَقِیرَ وَ یفِکُّ الأَسیرَ وَ یَرَحِمُ الصَّغیرَ وَ یَعْرِفُ قَدْرَ کَبیرِ!
○ (۴) بِلادِنا غَنیَّةٌ بِالتَّفطُّ وَ هِی تُصدِّرُ قِسمًا مَهْمًا مِنْهُ إِلی البُلدانِ الصَّناعِیَّةِ!

(اقتصادی انسالی ۹۹)

۱۸۲۸ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) لَم یَلْتَفِتوا إِلیهِ حَتَّى أُسْرِعَ إِلیهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَذَهُ!
○ (۲) ما اسمُ الكَهْفِ الَّذی هُوَ مِنْ أَطوَلِ الكَهوفِ المائِیَّةِ فِي العالِمِ!
○ (۳) بَعْدَ أَیِّ حادِثٍ تاریخیِّ إِشْتَدَّ نَقْلُ الكَلِماتِ الفارِسیَّةِ إِلی العَرَبِیَّةِ!
○ (۴) إِیرانٌ مِنْ أَكْبَرِ الدُّولِ المُصدِّرةِ لِلنَّفطِ وَ أَنْجَحِها فِي مَدَّ حُطوطِ الأَنْبِیابِ!

(ریاضی ۹۸)

۱۸۲۹ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) عَلَیکُمْ بِمَکارِمِ الأَخلاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنی بِها!
○ (۲) اللَّهُمَّ انْفَعِنی بِما عَلَّمْتَنی وَ عَلَّمْنی ما یَنْفَعُنی!
○ (۳) كُنْ صادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الأَخْرینَ فِي الحِیاةِ!
○ (۴) إِتَّصَلَ بِصَدِیقِهِ مُصلِحِ السِّباراتِ لَکي یُصلِحَ سِيارَتَهُمْ!

(تجربی ۹۸)

۱۸۳۰ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) تَجتَهَدُ الأُمُّ لِتَربِیةِ أولادِها إِجتِهادًا بالغا!
○ (۲) حاوِلِ العُلَماءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرةِ العَجِیبَةِ!
○ (۳) لِأَنَّ الكُتُبَ تَجارِبُ الأُمَمِ عَلی مَرِّ آلافِ السَّنِینِ!
○ (۴) شَجَرَةٌ یَسْتخدِمُها المَزارِعونَ كَسِیاجٍ حَوَلَ المَزارِعِ!



درك مطلب

رمتن

يُعدُّ (يُعتبر) صيدُ الأسماك من أكثر المهن التي يشتغل بها الإنسان ليدبر عيشه خاصةً في المناطق الساحلية أو المناطق المحاطة بالبحيرات والأنهار، بحيث تشكّل لحوم الأسماك واحدة من أهمّ مصادر الغذاء التي يستفيد منه الإنسان في العالم. كما كانت الأسماك مصدرًا غذائيًا مهمًا للإنسان في العصور القديمة، وقد وُجدت الكثير من النقوش الحجرية القديمة لعصر الفراعنة التي تدلّ على صيدهم الأسماك وطريقة قيامهم به تغذّيهم عليها، إضافة إلى هذا لم يجد الإنسان صعوبة في الحصول عليها! تحوّلت مهنة صيد الأسماك إلى رياضةٍ محبوبة لدى العديد من الناس حيث يبلّغ من يمارسونها حوالي ملايين من الناس. فهناك بعض الناس حين يذهبون إلى المناطق التي تُوجد فيها هذه الإمكانيّة يشتغلون بالصّيد لكنّه بوسائط بسيطةٍ؛ و تحوّلت طرقُ الصّيد على مرّ الزّمان وتعدّدت الطرقُ المُستخدمة في صيد الأسماك!

(رياضة ٩٩)

٢٠٠٨ عيّن الصّحيح: النقوش الحجرية القديمة تدلّ على أن

- ١) الناس كانوا يمتنون أن يعرفوا مشكلة جوعهم! ٢) صيد الأسماك كان مهنةً حديثة لا نتعلّمها من أجدادنا!
٣) مرور الزمان قد سبّب تحوّلًا في كيفية صيد الأسماك! ٤) مصدرًا غذائيًا وحيدًا و مهمًا من القديم كان لحم الأسماك!

٢٠٠٩ عيّن الخطأ: لماذا كان صيد الأسماك من أهمّ المهن من قديم الزمان للإنسان؟

- ١) لأنّ السمك كان ثروةً طبيعية يجدها الناس في الطبيعة!
٢) لأنّهم كانوا يملؤون ساعات فراغهم بالاشتغال بهذا العمل!
٣) لأنّه كان سهلًا للإنسان أن يحصل عليه ليرفع حوائجه به!
٤) لأنّ صيد الأسماك لا يسدّ جوعه فقط بل يساعده على إدارة حياته!

٢٠١٠ عيّن الخطأ: مضي الزمان و علم الناس

- ١) السبل المختلفة لصيد الأسماك!
٢) كيفية استخدام صيد الأسماك كرياضة!
٣) كيف يشتغلون بالصّيد بالوسائط البسيطة!
٤) أنّ لحم الأسماك هو في كلّ مكانٍ أفضل مصدرٍ لغذائهم!

٢٠١١ أدرك ما لم يأت في النص:

- ١) الصيادون غيروا أسلوب عملهم على مرّ الزمان!
٢) هناك طرقٌ كثيرة للصّيد يعرفها الناس كلّها من القديم!
٣) بعض الناس يملؤون ساعات فراغهم بالقيام بصيد السمك!
٤) لم يكن يستفيد الناس من الوسائط الثّقيلة و الحديثة للصّيد!

رمتن

أولُ خطوة (= قدم) في تغيير الحياة هي الاعتناء بالأمر المهمة و الاهتمام بها. و من جملة هذه الأمور هي معرفة آملنا و أحلامنا و كذلك الأهداف التي جعلناها لحياتنا و السعي وراء تحسينها. و المهمّ هو أن نعلم أنّ حصول الحياة السعيدة للإنسان بحاجة إلى التأمل في الحياة الأخلاقية و ارتقاها و كذلك الحياة الصحيّة معًا، لأنّ الصّحة لا تبقى دائمًا فإنّ البدن يتعرّض لتغييرات جسدية مختلفة و كذلك روحية و عاطفية بمرور السنوات!

فمن التّوصيات الأكيدة في هذا الجانب هو الاهتمام بتغذية الجسد و الدّهن معًا و ذلك لتشكيل حياةٍ متوازنة تُناسب التغييرات الجسدية التي تحصل له مع الزمن. و من الجدير بالذّكر أنّ ممارسة التمارين الرياضيّة المفيدة تُساعد الشّخص على حياةٍ أكثر صحّةً و سعادةً في الجانب الجسدي و الدّهني!

(تمرين ٩٩)



۷۳ ۲ زبان قرآن: لغة القرآن (یک ترکیب اضافی است نه وصفی؛ ضمناً

در ترکیب اضافی، مضاف «ال» نمی‌گیرد.) [رد سایر گزینه‌ها]

استفاده می‌کنند: یستفیدون [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۷۴ ۳ تَعَلَّمْ: می‌دانی (فعل مضارع مفرد است.) [رد سایر گزینه‌ها]

لبونة: پستاندارند [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

دَوْرٌ مَهْمٌ: نقش مهمی [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۷۵ ۴ أَنْظُرْ: نگاه می‌کنم ... (فعل مضارع اول شخص مفرد است.) [رد

سایر گزینه‌ها]

لِتلك الشجرة: به آن درخت [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد (فعل مضارع است.) [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۷۶ ۲ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ: خودتان را نکشید (فعل نهی برای دوم شخص

جمع، یعنی «للمخاطبين» است.) [رد سایر گزینه‌ها]

كان بكم رحيمًا: با شما مهربان است (در مورد صفات خداوند و در جاهایی که

معنی ثبوت و دائمی است، «كَانَ» معنی «است» می‌دهد.) [رد سایر گزینه‌ها]

۷۷ ۴ تَعَلَّمْ: می‌دانی (فعل مضارع و نیز به معنای «می‌دانی» است.)

[رد گزینه‌های «۱» و «۲»، غدًا: غده‌هایی (جمع است.) [رد گزینه «۱»،

تفرز: ترشح می‌کند (فعل مضارع است.) [رد سایر گزینه‌ها]

المادة التي: ماده‌ای ... که «هرگاه اسم دارای ال (معرفه) + اسم موصول» در

جمله صورت گیرد، اسم معرفه همراه با «ی» و اسم موصول به صورت «که»

ترجمه می‌شود.) [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۷۸ ۲ لا تَسْبُوا: دشنام ندهید (فعل نهی است.) [رد سایر گزینه‌ها]

معبودات الآخرین: خدایان دیگران («معبودات» جمع است و نیز «الآخرین»

به معنای «دیگران» است.) [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

يسبون معبودكم: به خدای شما دشنام می‌دهند (فعل مضارع مثبت و واژه

«معبود» مفرد است.) [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۷۹ ۲ تَشَاهَدُونَ: می‌بینید (فعل مضارع و جمع مذكر مخاطب است.)

[رد گزینه‌های «۱» و «۴»، عملاء: مفرد «عمیل» به معنای «مزدور و

جیره‌خوار» است. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»، الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

کسانی که به غیر از خدا فرامی‌خوانند [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۸۰ ۴ لا تَسْبُوا: دشنام ندهید (فعل نهی) است. [رد گزینه‌های «۲» و

«۳»، الآخرین: دیگران («الآخرین» به معنای «آیندگان» است و «الآخرین»

به معنای «دیگران» است.) [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

هذا عملٌ: این کاری است که (هرگاه اسم اشاره + اسم بدون «ال» بیاید، اسم

اشاره مبتدا و اسم بدون «ال» خبر می‌باشد.) [رد سایر گزینه‌ها]

لا يحبه: آن را دوست ندارند (فعل مضارع منفی است و ضمیر متصل «ه»

در ترجمه باید لحاظ شود.) [رد سایر گزینه‌ها]

۸۱ ۴ ربتنا: ای پروردگار ما / پروردگارا [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

لا تجعلنا: ما را ... قرار نده (فعل نهی) است. [رد سایر گزینه‌ها]

۸۲ ۱ قد دلّ: راهنمایی کرده است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

الأخرى: دیگر [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

حذرها: هشدار داده است. [رد سایر گزینه‌ها]

حتى تتبعد: تا دور شوند. [رد سایر گزینه‌ها]

۸۳ ۲ ذاکرة: حافظه [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

تؤدّي: ایفا می‌کند، بازی می‌کند [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

دوّرًا مهمًّا: نقش مهمی [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

تُریدُ أن تُعزّفَ: می‌خواهیم معرفی کنیم (فعل «تُریدُ» باید به صورت مضارع

اخباری و فعل «تُعزّفُ» که پس از «أن» آمده نیز به صورت مضارع التزامی

ترجمه می‌شود. هم چنین این فعل به معنای «معرفی کنیم» است چرا که به

باب تفعیل رفته است.) [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

الآخرین: دیگران [رد گزینه «۱»]

۸۴ ۳ نَصَحْنِي: به من نصیحت کرد (ضمیر «ی» مفعول است.) [رد

گزینه «۲»]

بأن لا أصلح: که تعمیر نکنم (فعل مضارع اول شخص مفرد است.) [رد سایر گزینه‌ها]

سریري: تختم [رد گزینه «۱»]

أَتَصِلُ: تماس بگیرم [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

۸۵ ۱ يُسَمَوْنَ: می‌نامند (فعل مضارع است.) [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

هذه الظاهرة: این پدیده را [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

يُحاولون: تلاش می‌کنند [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

سرها: راز آن [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۸۶ ۱ تَعَالَوْا: بیایید («تعالوا» فعل امر از صيغة «للمخاطبين»، یعنی

«جمع مذكر مخاطب» است. در گزینه‌های «۳» و «۴»، «بشتابید» معادل

دقیقی برای این فعل به شمار نمی‌رود.) [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

كلمة سواء: سخنی یکسان، کلمه‌ای یکسان («كلمة سواء» یک ترکیب وصفی

و نکره است و «سواء: یکسان» صفت است و نباید به صورت فعلی «یکسان /

برابر بوده است» ترجمه شود.) [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

بيننا و بينكم: بین ما و شما، بین ما و خودتان «بینکم» در گزینه «۴» در

ترجمه لحاظ نشده است و در گزینه «۳» «بیننا و بینکم» جابه‌جا ترجمه

شده‌اند.) [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

ألا نعبد إلا الله: که به جز خداوند را نپرستیم، که (اینکه) فقط الله را بپرستیم

(أولًا: «ألا نعبد» = أَنْ لَا نَعْبُدَ» به صورت مضارع التزامی منفی «که نپرستیم»

ترجمه می‌شود؛ در گزینه‌های «۲»، «۳» و «۴»، «و» زائد و نادرست است.

ثانیا: اسلوب عبارت، اسلوب حصر است که به دو صورت «منفی» و «مثبت و

مؤكّد» قابل ترجمه است.) [رد سایر گزینه‌ها]

۸۷ ۱ إصبر: صبر پیشه کن، شکیبایی پیشه کن [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

الله: خداوند، الله، خدا (در گزینه «۴»، «تو» زائد است و معادلی در عبارت

عربی ندارد.) [رد گزینه «۴»]



تقدّم البشريّة: پیشرفت انسانیت، پیشروی بشریت [ردگزینه‌های «۱» و «۲»]
۱۹۴ ۳ فرهنگ اسلامی ایرانی خود: ثقافتنا الإسلامیة الإيرانية [رد سایر
گزینه‌ها]

پیروی خواهیم کرد: سنتّبع (به‌صورت آینده تعریب می‌شود). [رد سایر گزینه‌ها]
۱۹۵ ۲ هر روز: کلّ یوم (معادل عربی «هر + اسم»، «کلّ + اسم مفرد
نکره» است). [رد گزینه «۳»]

بعد از یازده روز: بعد أحد عشر یومًا (دقت کنید که میان دو جزء «أحد» و
«عشر»، حرف واو (واو عطف) نمی‌آید). [رد سایر گزینه‌ها]
برای مشارکت در: للاشتراك في («لاشتراك» باید در تعریب لحاظ شود). [رد
گزینه‌های «۳» و «۴»]

خواهی بود: ستكون («ست + فعل مضارع» معادل «مستقبل» در زبان فارسی
است). [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۱۹۶ ۲ مادرم: أمّی (شناسه «م» که معادل ضمیر یاء متکلم وحده
در عربی است، باید در تعریب لحاظ شود). [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]
یازده: أحد عشر [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

سه درس اول: ثلاثة الدّروس الأولى [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]
کتابم: کتابی [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۱۹۷ ۴ سه معاون او: ثلاثة معاونیه («ثلاثة + معاونین + ه»، «معاونین»
که جمع مذکر سالم است، چون به ضمیر «ه» اضافه شده است، حرف «ن»
خود را از دست می‌دهد). [رد سایر گزینه‌ها].

برای تجلیل ... برپا کنند: أن یعدّوا ... لتکریم [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]
پدران شهید: الآباء الشّهداء (ترکیب وصفی، جمع و معرفه است). [رد سایر گزینه‌ها]
پنج دانش‌آموز: خمسة تلامیذ [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

مراسمی: مراسیم (این اسم، یک اسم نکره است و نباید به‌صورت معرفه تعریب
شود). [رد سایر گزینه‌ها]

۱۹۸ ۲ برای رساله خود مقدمه‌ای: لرسالتی مقدّمة [رد گزینه‌های «۱»
و «۳»]

در هشت صفحه: فی ثمانی صفحات [رد سایر گزینه‌ها]
سه صفحه آخر آن: ثلاث صفحات من آخرها [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]
تصحیح کردم: صحّحت [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

۱۹۹ ۴ پنج جوان: خمسة شبّان [رد سایر گزینه‌ها]
می‌رفتند: كانوا یذهبون (کان + فعل مضارع معادل ← ماضی استمراری) [رد
گزینه‌های «۱» و «۲»]

۲۰۰ ۱ سه کتاب: ثلاثة کتب [رد سایر گزینه‌ها]

در زمینه زبان: فی مجال اللّغة [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۲۰۱ ۳ سه کتاب: ثلاثة کتب [رد سایر گزینه‌ها]

چهار روز: أربعة آیام [رد سایر گزینه‌ها]

۲۰۲ ۴ پنج صفحه: خمس صفحات [رد سایر گزینه‌ها]

چهار سال: أربع سنوات [رد سایر گزینه‌ها]

۲۰۳ ۳ أمسک: نگه داشت (این فعل، یک فعل ماضی است و نباید به
صورت مضارع ترجمه شود). [رد گزینه «۲»]

عنده: نزد خود [رد سایر گزینه‌ها]

تسعة و تسعين جزءًا: نود و نه جزء [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

من الرّحمة: از رحمت (به اسم «الرّحمة» ضمیری متصل نشده است). [رد
گزینه «۴»]

۲۰۴ ۴ پنج روز: خمسة آیام [رد سایر گزینه‌ها]

می‌ماند و ... می‌رود: یبقی ... و یذهب (فعل مضارع است). [رد گزینه‌های
«۲» و «۳»]

۲۰۵ ۱ [گزینه] درست را مشخص کن:

عالم‌ترین مردم: أعلم النّاس («عالم‌ترین» صفت عالی در فارسی است و معادل
آن در عربی اسم تفضیل بر وزن «أفعل» (أعلم) است، به‌شرطی که مضاف‌الیه
داشته باشد؛ در گزینه‌های «۳» و «۴»، میان اسم تفضیل و مضاف‌الیه آن، حرف
جرّ «من» آمده که نادرست است و در گزینه «۲»، اسم تفضیل، «مضاف» است
و نباید «ال» بگیرد). [رد سایر گزینه‌ها]

افزود: جمّع («افزود: جمّع» یک فعل ماضی ساده در زبان فارسی است و نباید
به‌صورت مضارع «یجمع» و «قد یجمع» تعریب شود. در گزینه «۴»، «قد»
قبل از فعل ماضی آمده است که معمولاً معادل «ماضی نقلی» در زبان فارسی
است). [رد سایر گزینه‌ها]

۲۰۶ ۴ هو أقرب شخص لی: او نزدیک‌ترین فرد به من است. (اولاً: «هو»
یعنی «او» در گزینه «۳» ترجمه نشده است. ثانیاً: «أقرب» بر وزن «أفعل» اسم
تفضیل است و به دلیل داشتن «مضاف‌الیه» به‌صورت «صفت عالی» ترجمه
می‌شود. در گزینه «۱»، به‌صورت «صفت ساده»، و در گزینه «۲»، به‌شکل

«صفت تفضیلی» ترجمه شده که نادرست است). [رد سایر گزینه‌ها]

و إن كان بعيدًا: اگرچه (هرچند)، دور باشد. (در گزینه‌های «۱» و «۲»، به اشتباه
به‌صورت «ماضی نقلی» (دور شده است)، و در گزینه «۳» به‌صورت «دور شده
باشد» ترجمه شده است که همگی نادرست هستند). [رد سایر گزینه‌ها]

۲۰۷ ۲

توجه: اگر «إن» در گزینه‌ها ترجمه نشود، اشکالی ندارد.

أخلص النّاس: خالص‌ترین مردم (اسم تفضیل مضاف شود، «ترین» ترجمه
می‌شود). [رد گزینه «۱»]

تجری: جاری می‌شود (فعل مضارع و لازم است). [رد سایر گزینه‌ها]

الحکمة: حکمت (معرفه است). [رد گزینه «۱»]

لسانه: زبانش، زبان وی (ضمیر باید در ترجمه لحاظ شود). [رد گزینه «۴»]



۵۰۹ [گزینه ۱] درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) «سَيُصِخُّ» معنی مستقبل (آینده) می‌دهد (پشیمان خواهد شد).
۳) «مَعْلَمٌ» نکره است و به‌غلط معرفه ترجمه شده، «مَنْعَنِي» جمله وصفیه است که در ترجمه فارسی با «که» آغاز می‌شود و به‌غلط «درحالی‌که» (حال) ترجمه شده است.

ترجمه صحیح: نصیحت معلمی که مرا از دروغ گفتن منع کرد و مرا ملزم به راستگویی نمود، پذیرفتم.

۴) «كان + قد + فعل ماضی (اشتهر)» معنی ماضی بعید می‌دهد (مشهور شده بود، مشهور شد) که به‌غلط ماضی نقلی ترجمه شده است.

۵۱۰ [گزینه ۳] درست را مشخص کن:

بررسی گزینه‌ها

۱) «لغَةٌ أُخْرَى» ترکیب وصفی نکره‌ای است که به‌غلط معرفه ترجمه شده و ترجمه صحیح آن «به زبانی دیگر» است.

۲) «لِـ» در «لِأَشْتَرِي» معنی «تا، تا این‌که، برای این‌که» می‌دهد که به‌غلط «باید» ترجمه شده است.

۳) «أَعْلَمُ» فعل مضارع اوّل شخص مفرد (متکلم وحده) است (می‌دانم) و «أَنْ» وسط جمله آمده و به‌معنی «که» می‌باشد.

۴) لَيْتَ + فعل مضارع «يَبْتَغِدُ» معنی مضارع التزامی می‌دهد که در این گزینه به‌غلط ماضی استمراری ترجمه شده است. همچنین «ناصرًا» معرفه (عَلِمَ) است که به‌غلط «نکره» ترجمه شده است.

ترجمه صحیح: کاش ناصر از تنبلی دور شود.

۵۱۱ [گزینه ۴] نادرست را مشخص کن:

لِـ + كَلٌّ ← معنی «دارد» می‌دهد که به‌غلط «داشت» ترجمه شده است.

توجه «هناك» اوّل جمله (خبر مقدّم) معنای «وجود دارد» یا «هست» می‌دهد.

«هنا» هر کجای جمله باشد معنی «این‌جا» می‌دهد.

لَيْسَ + هناك ← معنی «وجود ندارد» یا «نیست» می‌دهد.

لِـ، عِنْدَ، لَدَى + اسم یا ضمیر ← معنی «دارد» می‌دهد.

فعل ماضی «كانَ» + لِـ، عِنْدَ، لَدَى ← معنی «داشت» می‌دهد.

لِـ + كَلٌّ ← معنی «دارد» می‌دهد.

۵۱۲ [گزینه ۲] درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) «غاباتها الجميلة» ترکیب وصفی - اضافی است. «غابات» مضاف و موصوف، «ها» مضاف‌الیه و «الجميلة» صفت برای «غابات» است که در ترجمه فارسی به‌صورت «موصوف + صفت + مضاف‌الیه» ترجمه می‌شود (جنگل‌های زیبایش)، اما در گزینه ۱ «ضمیر «ها» در «غاباتها» ترجمه نشده است.

«البَطَّ» معرفه است که به‌غلط به‌صورت نکره «یک آردک» ترجمه شده و «عَدَّةٌ» مفرد و نکره است که به‌غلط جمع و نکره (غده‌هایی) ترجمه شده است. **ترجمه صحیح:** بدن آردک تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد چون غده‌ای طبیعی نزدیک دم خویش دارد.

۳) «الدّالّفين» جمع است که به‌غلط مفرد «دلفین» ترجمه شده و «أنوف» جمع است که به‌غلط مفرد «بینی» ترجمه شده است. «حتى يَقتُل» فعل مجهول است که به‌غلط به‌صورت معلوم «تا کشته شود» ترجمه شده است.

ترجمه صحیح: دلفین‌ها با بینی‌هایشان می‌زنند تا کشته شود.

۵۰۶ [گزینه ۴] درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) فعل لازم «تبعث» به‌صورت «فرستاده می‌شود» ترجمه می‌شود.

ترجمه صحیح: این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می‌شود.

۲) «استلمتُ» به معنی «دریافت کردم» فعل ماضی از صیغه «للمتکلم» وحده است.

ترجمه صحیح: از دوستم پنج نامه از طریق اینترنت دریافت کردم.

۳) «ما غيّرتُ» به معنی «تغییر ندادی» فعل ماضی منفی از صیغه «للمخاطب» و متعدی است.

ترجمه صحیح: ای برادرم! دیدگاهت را در زندگی تغییر ندادی.

۵۰۷ [گزینه ۲] نادرست را مشخص کن:

«فَتَشِي عَنُ» به‌دنبال ... بگرد» فعل امر از صیغه «للمخاطبة» است.

ترجمه صحیح: به‌دنبال زنی بگرد که تو را نجات داد و لذت زندگی را به تو چشاند.

۵۰۸ [گزینه ۴] درست را مشخص کن:

بررسی گزینه‌ها

۱) «أولاد» جمع است که به‌غلط مفرد ترجمه شده است. «اجتهادًا» مفعول مطلق نوعی است که بعد از آن «صفت» (بالغًا) آمده و در ترجمه «صفت» به‌صورت قید ترجمه می‌شود.

ترجمه صحیح: مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.

۲) «استغفار» مفعول مطلق نوعی است که بعد از آن مضاف‌الیه (الصّالحين) آمده، مفعول مطلق نوعی در ترجمه زبان فارسی با قیدهایی مانند «چون، همچون، مانند، همانند و...» می‌آید که در این گزینه مفعول مطلق به‌غلط به‌صورت «مفعول» ترجمه شده است.

ترجمه صحیح: همچون درستکاران از خداوند آموزش می‌خواهم.

۳) «امتحانًا» مفعول مطلق تأکیدی است که به‌غلط به‌صورت «مفعول» ترجمه شده. مفعول مطلق تأکیدی با قیدهایی مانند: «قطعاً، بی‌شک، حتماً و...» ترجمه می‌شود. هم‌چنین به «التلاميد» ضمیری متصل نشده و «أسئلة» نیز نکره می‌باشد.

ترجمه صحیح: از دانش‌آموزان با سؤالاتی سخت قطعاً امتحان گرفتیم.

۴) «تکلیماً» مفعول مطلق تأکیدی است که به‌درستی با قید تأکید «قطعاً» ترجمه شده است.



بررسی گزینه‌ها

۱) مَن: مبتدا (۲) مَن: مبتدا (۳) مَن: فاعل (۴) مَن: مفعول
کلمه «مَن» را که در اعراب (نقش) تفاوت دارد، مشخص کن:

۱) در هر ستم، کسی را می‌یابیم که حَقش را نخواست است.

۲) چگونه کسی که در راحتی زندگی می‌کند، رنج مردم را می‌فهمد؟

۳) کسی که بزرگی را می‌خواهد (طلب می‌کند) و خودش را دوست دارد، از گناهان دوری می‌جوید.

۴) کسی که گوش دلش را بگشاید، صدای حق را از کائنات (جهان هستی) می‌شنود.
در گزینه «۱»، «مَن» نقش مفعولی دارد، اما در سایر گزینه‌ها «مَن» نقش فاعلی دارد.

۱) آن چه را که در آن فقط یک مفعول است، مشخص کن:

۱) امروز درجهٔ حرارت بالا رفت تا به بالاترین حد رسید.

۲) معلمان، اطلاعات فراوانی را در طول سال تحصیلی به من می‌آموزند.

۳) مادر، محبت آسمانی خویش را به من بخشید (داد)، لذا او را بسیار دوست دارم.

۴) پدر به پسرش پیراهنی ارزان‌تر از پیراهن خویش پوشاند.

در گزینه «۱»، «بَلَّغْتَ» یک فعل متعدی است و «الحدّ» مفعول آن است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) ضمیر «ی» در «یَعْلَمَنِي»، و «مَعْلُومَاتِ» دو مفعول عبارت هستند.

۳) ضمیر «ی» در «وَهَبْتَنِي»، و «مَحَبَّةً» دو مفعول عبارت هستند. هم‌چنین ضمیر «ها» در «أَحْبَبَهَا» تنها مفعول این فعل است.

۴) «ابن»، و «قَمِيصًا» دو مفعول عبارت هستند.

۴) ضمیر «ی» را که فاعل نیست، مشخص کن:

۱) اگر پروردگار مهربانت را صدا کنی، تو را اجابت می‌کند (به تو پاسخ می‌دهد).

۲) آیا تاکنون شیرینی عاقبت شکیبایی را نچشیده‌ای؟

۳) به من اجازه بده که نتایج تلاشت را برای تو آشکار سازم.

۴) ای خدای من! مرا برای یادت آگاه کن تا از گمراهی دور شوم.

در گزینه «۴»، ضمیر «ی» در «تَبَهَّنِي»: مرا آگاه کن» نقش مفعول را بر عهده دارد و نون قبل از آن، نون وقایه است. در «إِلَهِي» نیز ضمیر «یاء» (ی) نقش مضاف‌الیه دارد؛ بنابراین فاعل نیستند. در فعل‌های «تُنَادِي»، «تُدَوِّقِي» و «إِسْحَاحِي» در سایر گزینه‌ها، ضمیر «ی» فاعل است.

۱) «مَن» را که مفعول است، مشخص کن:

۱) دوست می‌دارم کسی را که بر انجام کارهای ارزشمند تصمیم بگیرد و در مورد آن‌ها تلاش کند تا به هدف‌هایش برسد.

۲) آرزوهای کسی که عقلش او را به راهش راهنمایی می‌کند کوتاه می‌شود؛ زیرا او عقل را راهنمای راهش قرار داده است.

۳) از مردم کسی است که معتقد است مشغول بودن به درس و پژوهش کاری است که هیچ ضرورتی ندارد.

۴) وجود دارد کسی که کارهایش را خالصانه برای خدا پیش می‌فرستد، پس بدون شک او روز قیامت به‌وسیلهٔ آن سود خواهد برد.

أَجِبْ: فعل و فاعل آن «أَنَا» مستتر، «مَن»: مفعول

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) آمَالٌ: نایب فاعل و مضاف برای مضاف‌الیه «مَن» است.

۳) مِنَ النَّاسِ: جارومجرور، خبر مقدم / مَن: مبتدای مؤخر

۴) هُنَاكَ: خبر مقدم / مَن: مبتدای مؤخر

۲) آن چه را که در آن یک مفعول است، مشخص کن:

۱) کودک، فریاد خود را اسلحه‌ای برای رسیدن به خواسته‌اش می‌گرداند (قرار می‌دهد).

۲) خداوند، تنها به انسان عقلی بخشیده است که به‌وسیلهٔ آن بیندیشد.

۳) خداوند، منزلت و جایگاه بندگان خویش را از برترین جایگاه‌ها قرار داده است.

۴) گاهی خداوند به شما فرزندی شایسته به‌عنوان روزی به شما عطا می‌کند.

«درجهٔ» مفعول، «عَبَاد» مضاف‌الیه و «ه» نیز مضاف‌الیه است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) صِيَاخٌ: مفعول اول، أَسْلِحَةٌ: مفعول دوم

۲) الْإِنْسَانُ: مفعول اول، عَقْلًا: مفعول دوم

۴) كُفْمٌ: مفعول اول، وَلَدًا: مفعول دوم

۲) فاعلی را که با بقیه فرق می‌کند، مشخص کن:

۱) عصر، به خانهٔ دوستم برای مهمانی رسیدم.

۲) به برندگان جایزه‌ای مناسب بپردازید.

۳) روباه مریض بقیهٔ غذای شیر را خورد.

۴) دانش‌آموزان کوشا آثار جدیدی را می‌آفرینند.

در فعل ماضی «أَكَلْ»، فاعل ضمیر مستتر «هو» است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) «تُ» در فعل ماضی «وَصَلْتُ»: فاعل

۲) «و» در فعل امر مخاطب در «إِذْفَعُوا»: فاعل

۴) «و» در فعل مضارع «يَخْلُقُونَ»: فاعل

۱) «مَن» را که مفعول است، مشخص کن:

۱) کمک کن کسی را که با التماس کاری را از تو درخواست می‌کند.

۲) چه کسی مرا صدا زد وقتی که با تو صحبت می‌کردم؟

۳) کسی که در درس از من قوی‌تر بود، مرا کمک کرد.

۴) هر کس مرا در زندگی هدایت کند، نتیجهٔ کارش را می‌بیند.

سَاعِدِي: فعل و فاعل ضمیر «ی» و «مَن» مفعول است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) «مَن» مبتدا

۳) سَاعَدَ: فعل و «ن» وقایه و «ی» مفعول و «مَن» فاعل است.



۱۰۲۶ [گزینه] درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) و اللّٰه: به خدا سوگند / حبّاً: عشقی

ترجمه صحیح: به خداوند سوگند که عشقی را بدون سرزنش ندیده‌ایم.

۳) أحبّتی: «دوستانم» درست است نه «ای دوستانم» / هجرأ: ترک کردند /

تشاء: می‌خواهند (می‌خواستند) / «چرا» در عبارت فارسی اضافی است.

ترجمه صحیح: دوستانم مرا ترک کردند آن‌طور که دشمنانم می‌خواهند (می‌خواستند).

۴) عینی: چشمم / لنا: برای ما

ترجمه صحیح: آیا این اشک‌های چشمم برای ما علامت نیست؟

۱۰۲۷ [گزینه] نادرست را مشخص کن:

«قد» بر سر فعل مضارع به معنای «گاهی، شاید» است. / «تُقَشَّش» فعل

مضارع مجهول به معنی «جست‌وجو می‌شود» است. / «عین الحیاة» نیز نقش

نایب فاعلی دارد، نه مفعولی / «الظلمات» جمع به معنی «تاریکی‌ها» است.

ترجمه صحیح: و گاهی چشمه زندگی در تاریکی‌ها جست‌وجو می‌شود.

۱۰۲۸ [گزینه] درست را در تعریب (ترجمه از فارسی به عربی) مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) اگر: ین / بیازمایی: مخاطب (دوم شخص) است، درحالی‌که در این گزینه

به صورت اللغائب به کار رفته است. / بر تو نازل می‌شود: تنزل علیک

۳) «المَجْرَب» اسم فاعل است به معنی «آزمایش‌کننده»، درحالی‌که اسم

مفعول «المَجْرَب» مد نظر است. / نازل می‌شود: تنزل

۴) «المَجْرَب» اسم فاعل است به معنی «آزمایش‌کننده».

۱۰۲۹ [گزینه] آنچه را که در آن مترادف نیست، مشخص کن:

۱) این روزها بعضی از چیزهای ارزان، بسیار گران شده‌اند.

۲) کودک بیمار در بیمارستان بستری شد و مادرش کنار او خوابید.

۳) نور ماه از نور خورشید است و ما به آن احتیاج داریم.

۴) این دانش‌آموز بسیار کوشا می‌باشد و او از سخت‌کوشان در کلاس است.

کلمات «الرخیصة: ارزان» و «غالیة: گران» متضاد هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) «رَقَدَ: بستری شد (خوابید)» و «نام: خوابید» مترادف هستند.

۳) «نور» و «ضیاء» به معنی «نور و روشنایی» مترادف هستند.

۴) «مَجَدَّ» و «المَجْتهد» به معنی «کوشا، تلاشگر» مترادف هستند.

۱۰۳۰ [گزینه] نادرست را در تعریف کلمات مشخص کن:

۱) شیشه: چیزها را از پشت آن به وضوح می‌بینیم و به راحتی شکسته می‌شود.

۲) ابر: در آسمان حرکت می‌کند، رنگش سفید است و از آن باران می‌بارد.

۳) باطری: انسان هنگامی که برق نباشد از آن استفاده می‌کند.

۴) آسانی: چیزی که انسان را در [برابر] مشکلات قرار می‌دهد.

«اليسر» به معنی «آسانی» است و انسان را در برابر مشکلات قرار نمی‌دهد.

۴) برادر بزرگم آهنگری است (یک آهنگر است) که برای مغازه‌اش در آهنی زیبایی ساخته است.

«حدّاد» به معنی «آهنگر»، شغل و حرفه است و بقیه گزینه‌ها وسیله و ابزار هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) «العصارة»: ابزار (۲) «جَوّال»: ابزار (۳) «نظارة»: ابزار

۱۰۲۲ [گزینه] در کدام عبارت نه اسم فاعل وجود دارد و نه اسم مبالغه؟

۱) دانشمند بدون عمل همچون درخت بدون میوه است.

۲) گوشی همراهی دارم که باتری آن طی نصف روز خالی می‌شود.

۳) گروه بزرگی از سربازان را برای دفاع از میهن فرستاد.

۴) در این مجلس، مرد نانو از بقیه حاضران از نظر سن بزرگ‌تر است.

بررسی گزینه‌ها

۱) «العالم» اسم فاعل است.

۲) «جَوّال» بر وزن «فَعَال» و اسم مبالغه است.

۳) «مُجمِوعَة» اسم مفعول است.

۴) «الخَبّاز» با این‌که بر شغل دلالت دارد، بر وزن «فَعَال» و اسم مبالغه است. «الحاضر» اسم فاعل است.

۱۰۲۳ [گزینه] کلمه‌ای را که با کلمات دیگر در معنی هماهنگی ندارد، مشخص کن:

۱) درباژکن ۲) بسیار فهمیده ۳) عینک ۴) ماشین

بقیه گزینه‌ها هرچند اسم مبالغه هستند، بر وسیله یا دستگاه دلالت دارند،

پس معنی «بسیار» ندارند، در صورتی‌که گزینه «۲» با وجود این‌که اسم

مبالغه است، ولی معنای آن با بقیه گزینه‌ها متفاوت است.

۱۰۲۴ [گزینه] درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) «شاعران ایرانی» درست است، زیرا «الإیرانیون» یاء مشدد دارد و اسم منسوب است. / سَمَواها: نامیدند / «ها» در فعل «سَمَواها» ترجمه نشده است.

۳) «شاعران ایرانی» درست است، چون «الإیرانیون» یاء مشدد دارد و اسم منسوب است. / اللّغة: زبان / فعل «أنشداوا» ترجمه نشده است. / «أبیاتاً» باید

به صورت نکره «بیت‌هایی» ترجمه شود.

۴) مَمزوجة بالعربیة: آمیخته به عربی / سَمَواها: آن را ... نامیدند

۱۰۲۵ [گزینه] درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) شریحة جَوّال: یک سیم‌کارت / بطاقتین للشحن: دو کارت شارژ

۳) عند: نزد / موطّف: کارمند / الاتصّالات: مخابرات / لِتَشترى: تا خریداری کند

۴) «تذهب» و «عند» ترجمه نشده‌اند. / موطّف: کارمند / الاتصّالات: مخابرات / لِتَشترى: تا خریداری کند / شریحة جَوّال: یک سیم‌کارت / بطاقتین للشحن:

دو کارت شارژ



عربی کامل : میحث ۲۰: اعراب فعل مضارع (۲) (حروف جازمه)



۱۲۶۱ ۲ فعل مضارعی را که در فارسی به زمانی که با بقیه فعل‌ها متفاوت

ترجمه شده است، مشخص کن:

۱ پس پروردگار این خانه را باید بپرستند.

۲ هرکس تلاش کند، در کارهایش موفق می‌شود.

۳ عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید.

۴ پیامبر برانگیخته شد تا مردم را هدایت کند.

«لم + فعل مضارع»، معنی ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی می‌دهد.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «لِیَتَّبِعُوا» معنی مضارع التزامی می‌دهد.

۲ «یَجْتَهِدُ» فعل شرط است و معنی مضارع التزامی می‌دهد. «یَنْجَحُ» نیز

جواب شرط و معنی مضارع اخباری می‌دهد.

۴ «لِیَهْدِیَ» معنی مضارع التزامی می‌دهد.

۱۲۶۲ ۴ عبارتی را که در آن، آنچه که در فارسی به مضارع التزامی

ترجمه می‌شود وجود ندارد، مشخص کن:

۱ مؤمنان، تنها باید بر خدا توکل کنند.

۲ ستم نکن، همان‌طور که دوست نداری مورد ستم واقع شوی.

۳ از عیدی خوشم می‌آید که در آن، نیازمندان شاد شوند.

۴ امتحانات، به دانش‌آموزان برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «لِ- + فعل مضارع» مضارع التزامی است.

۲ «حرف آن + فعل مضارع» مضارع التزامی است.

۳ در این گزینه جمله با فعل مضارع آغاز شده و جمله وصفیه نیز دارای فعل

مضارع است که معنی مضارع التزامی می‌دهد (فعل مضارع + جمله وصفیه

دارای فعل مضارع ← مضارع التزامی).

۱۲۶۳ ۲ فعل مضارعی را که در معنای ماضی منفی نیست، مشخص کن:

۱ بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید:

اسلام آوردیم.

۲ ستم مکن، همان‌طور که دوست نداری [که] مورد ظلم واقع شوی و نیکی

کن همان‌طور که دوست داری به تو نیکی شود.

۳ آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟

۴ بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی‌نیاز است، زاده و زاده نشده است.

«لَمْ + فعل مضارع» معنی ماضی ساده منفی می‌دهد.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ لَمْ تَتَمَنَّوْا: ماضی ساده منفی

۳ لَمْ یَعْلَمُوا: ماضی ساده منفی

۴ لَمْ یَلِدْ و لَمْ یُولَدْ: ماضی ساده منفی

۲ پیامبران فرستاده شدند تا فرزندان بشر (انسان‌ها) را به راه راست هدایت کنند.

۴ اگر کسی بخواهد که به راه راست هدایت شود، [پس] باید از قوانین دینی

پیروی کند.

«لام» امر بر فعل مضارع وارد می‌شود و معنای «باید» می‌دهد. در سایر گزینه‌ها

«لام» معنای «تا» می‌دهد.

۱۲۵۹ ۳ حرف لام را قبل از مضارع که از نظر کاربرد و ترجمه متفاوت

است، مشخص کن:

۱ پس باید انسان بنگرد از چه آفریده شده است.

۲ باید به سخن حق گوش فرادهیم.

۳ پیامبر برانگیخته شد تا مردم را هدایت کند.

۴ انسان باید بداند که همه موجودات برای خدمت کردن به او آفریده شده است.

بررسی گزینه‌ها

۱ لام در «فَلْيَنْظُرْ» لام امر به معنی «باید» است.

۲ لام در «لِنَسْتَمِعْ» لام امر به معنی «باید» است.

۳ لام در «لِيَهْدِي» لام امر نیست، بلکه لام ناصبه به معنی «تا، تا این‌که، برای،

برای این‌که» است.

۴ لام در «لِيَعْلَمَ» لام امر به معنی «باید» است.

توجه

۱- غالباً در اول جمله می‌آید. ۲- اولین فعل در جمله است.

۳- بعد از ویرگول «،» می‌آید. ۴- بعد از «ف، و، ثُمَّ» می‌آید.

۱۲۶۰ ۳ فعل مضارعی را که در آخر آن از نظر لفظ تغییری یافت نمی‌شود،

مشخص کن:

۱ هرگز به نیکی دست نخواهید یافت تا انفاق کنید.

۲ اندوهگین نباش، زیرا خداوند با ماست.

۳ زنان مسلمان باید با حقایق تلخ زندگی با خوش‌بینی روبه‌رو شوند.

۴ ای کسانی که ایمان آوردید، نباید گروهی، گروه دیگری را مسخره کنید.

توجه

اگر حروف «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، لِي، حَتَّى» و «لَمْ، لَمَّا،

لَاي نَهِي و لام امر» و ادوات شرط «إِنْ، مَنْ، مَا» بر سر فعل مضارع بیایند،

در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند به جز در ساخت‌هایی مانند

يَفْعَلْنَ وَ تَفْعَلْنَ (جمع مؤنث).

با این توصیف فقط در گزینه «۳» «لِيُؤَاجِزْنَ» است که از نظر ظاهر در آخر

فعل مضارع تغییری ایجاد نشده است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «تَنَالُونَ ← لَنْ تَنَالُوا»، «تَنْفِقُونَ ← حَتَّى تَنْفِقُوا»

۲ «تَحْزَنُ ← لَا تَحْزَنُ»

۴ «يَسْخَرُ ← لَا يَسْخَرُ»



بررسی گزینه‌ها

- مستثنی منه محذوف است و «وُسْع» مفعول دوم برای فعل «لَا يَكْلَفُ» است.
- مستثنی منه محذوف است و «لَعِبٌ» خبر برای مبتدا (الحياة) است.
- مستثنی منه محذوف است و «الْعُلَمَاءُ» فاعل برای فعل «يَنْصَحُ» است.
- «إِلَّا» ادات استثناء، «السَّكِينَةَ» مستثنی، و «ما» مستثنی منه است.

۱۴۸۳ ۳ مستثنی و مستثنی منه را که هر دو اسم مکان هستند، مشخص کن:

۱ هر طرفی به آنچه که در آن قرار داده شده، تنگ می‌شود (پُر می‌شود) به‌جز ظرف علم.

۲ کتاب را به‌جز منابع آن خواندم.

۳ در آن‌جا جز یک منظره، منظره‌های زیبایی را دیدیم.

۴ به‌جز یک منطقه خشک، همه مناطق را در ایران دوست دارم.

بررسی گزینه‌ها

۱ «إِلَّا» ادات استثناء، «كُلُّ وِعَاءٍ» مستثنی منه و «وِعَاءٌ» مستثنی و هیچ‌کدام اسم مکان نیستند.

۲ «إِلَّا» ادات استثناء، «الکتاب» مستثنی منه و «مصادر» (مفرد آن: مَصْدَر) مستثنی و اسم مکان است.

۳ «إِلَّا» ادات استثناء، مستثنی منه «مَنَاطِرٌ» (جمع «مَنْظَرٌ» بر وزن مَفْعَل) اسم مکان است.

۴ «إِلَّا» ادات استثناء، مستثنی منه «كُلُّ الْمَنَاطِقِ» اسم مکان نیست و مستثنی «مِنْطَقَةٌ» نیز اسم مکان نیست.

نکته اسم مکان بر وزن «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَةٌ» می‌آید.

۱۴۸۴ ۱ مستثنی منه را که مفعول است، مشخص کن:

۱ دانش‌آموزان، به‌جز معلم در کلاس افراد زیادی را دیدند.

۲ دانش‌آموزان به‌جز یک دانش‌آموز، در مدرسه حاضر نشدند.

۳ معلم می‌خواهد فقط به تلاشگران کمک کند.

۴ در قلبم، فقط اسرار را حفظ می‌کنم.

بررسی گزینه‌ها

۱ «إِلَّا» ادات استثناء، «أَشْخَاصًا» مستثنی منه (مفعول) و «الْمُعَلِّمَ» مستثنی است.

۲ «إِلَّا» ادات استثناء، «الطَّالِبَاتُ» مستثنی منه (فاعل) و «طَالِبَةٌ» مستثنی است.

۳ مستثنی منه محذوف است [و «الْمَجْتَهِدِينَ» مفعول برای فعل «يُسَاعِدُ» است].

۴ مستثنی منه محذوف است [و «الْأَسْرَارُ» مفعول برای فعل «لَا أَحْفَظُ» است].

۱۴۸۵ ۲ عبارتی را که در آن مستثنی منه یافت نمی‌شود، مشخص کن:

۱ جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم [اختیار] سود و زبانی ندارم.

۲ بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است [بایستیم] که: فقط

خدا را بپرستیم.

۳ کسی جز، مدیر از کارهایم و سخنانم در مدرسه تعجب نکرد.

۴ [بی‌شک] او آنچه را داشت گم کرده است و جز پیراهنی که او را از سرما

حفظ می‌کرد، لباسی نداشت.

بررسی گزینه‌ها

- «إِلَّا» ادات استثناء، «نَفْعًا» مستثنی منه، و «ما» مستثنی است.
- مستثنی منه حذف شده است، «اللَّهِ» مفعول برای فعل «أَلَا نَعْبُدُ = أَنْ لَا نَعْبُدُ» است.

۳ «إِلَّا» ادات استثناء، «أَحَدٌ» مستثنی منه و «الْمُدِيرَ» مستثنی است.

۴ «إِلَّا» ادات استثناء، «لباش» مستثنی منه و «ثوبًا» مستثنی است.

۱۴۸۶ ۱ عبارتی را که در آن مستثنی فقط به‌صورت «اسم فاعل» آمده است، مشخص کن:

۱ در جنگ تحمیلی، کسی به‌جز دشمنان عقب‌نشینی نکرد.

۲ و خودم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا قطعاً نفس بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند.

۳ در حیاط مدرسه، فقط صادق را دیدم.

۴ از [میان] آفریدگان خدا، فقط راستگویان، دوستان او هستند.

بررسی گزینه‌ها

۱ «إِلَّا» ادات استثناء، «أَحَدٌ» مستثنی منه، و «الْعَدَاةُ» مستثنی و مفرد آن «العادي» (اسم فاعل) است.

۲ «إِلَّا» ادات استثناء، «التُّفْسُ» مستثنی منه، و «ما» مستثنی است.

۳ مستثنی منه محذوف است و «صَادِقًا» مفعول برای فعل «ما شَاهَدْتُ» است.

۴ مستثنی منه محذوف است و «الصَّادِقُونَ» خبر برای مبتدا (أولياء) است.

۱۴۸۷ ۲ عبارتی را که در آن مستثنی فقط به‌صورت «اسم مفعول» آمده است، مشخص کن:

۱ دانش‌آموزان به استقبال مدیر نیامدند، مگر دستداران او (مدیر).

۲ دانش‌آموزان در کلاس هم‌کلاسی‌هایشان را ندیدند جز محمد را.

۳ از کارها و سخنانم در مدرسه کسی جز حامد تعجب نکرد.

۴ دانشجویان جز تلاشگران‌شان در درس‌هایشان، موفق نخواهند شد.

بررسی گزینه‌ها

۱ «إِلَّا» ادات استثناء، «التَّلَامِيذُ» مستثنی منه و «مُجَبِّينَ» مستثنی و اسم فاعل است. (توجه کنید که «مُجَبِّيه» در اصل «مُجَبِّينَ + لَهْ» بوده که پس از اضافه شدن، نون آن افتاده است.)

۲ «إِلَّا» ادات استثناء، «زُمَّلَاءُ» مستثنی منه، و «مُحَمَّدًا» مستثنی و اسم مفعول است.

۳ «إِلَّا» ادات استثناء، «أَحَدٌ» مستثنی منه، و «حَامِدًا» مستثنی و اسم فاعل است.

۴ «إِلَّا» ادات استثناء، «الطَّلَابُ» مستثنی منه، و «الْمُجْتَهِدِينَ» مستثنی و اسم فاعل است.

۱۴۸۸ ۱ عبارتی را مشخص کن که در آن مستثنی منه نیامده است:

۱ عَقَاد، زیبایی را فقط آزادی می‌دید.



۱۶۹۷ چشم دشمن، حریص بر جستجوی بدی‌هاست.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) معرفة ← نكرة

۳) مبتدؤه «عین» ← مبتدؤه «هی»

۴) حال ← خبر (و مبتدؤه «هی»)

توجه

جمله اسمیه «هی حریصه» خبر برای مبتدا (عین) است. [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب کلماتی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است، مشخص کن:

۱۶۹۸ پاسخ داد که به تسلیم شدن اجازه نمی‌دهم که در من نفوذ کند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) فعل ماضی ← فعل مضارع

۲) من باب تفعیل ← من باب تفعّل / متعدّد ← لازم

۳) من باب تفعیل ← من باب تفعّل

۱۶۹۹ دانش‌آموز خجالت کشید و شروع به تجدیدنظر در افکار و زندگی‌اش کرد.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲ و ۴) متعدّد ← لازم / معرب ← مبنی

۳) بزیاده حرف واحد ← دون حرف زائد (ثلاثی مجرد است).

۱۷۰۰ آن‌ها از او قوی‌تر بودند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) معرب ← مبنی

۲) للغائبین ← للغائبین / ضمیر متصل ← ضمیر منفصل / خبر مقدّم ← مبتدأ

۴) ضمیر متصل ← ضمیر منفصل / للمخاطبین ← للغائبین / خبر مقدم ← مبتدأ

۱۷۰۱ قارچ از راه گرده تولیدمثل می‌کند و آن، روشی است که دیگر گیاهان در آن هیچ مشارکتی ندارند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) بزیاده حرف واحد ← بزیاده حرفین

۲) من باب مفاعلة ← من باب تفاعل

۴) للغائبین ← للغائب

۱۷۰۲ قارچ از راه گرده تولیدمثل می‌کند و آن، روشی است که دیگر گیاهان در آن هیچ مشارکتی ندارند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) لازم ← متعدّد / مجهول ← معلوم

۲) من باب تفاعل ← من باب مفاعلة

۳) بزیاده حرف واحد ← بزیاده حرفین

۱۷۰۳ بادها، اجزای قارچ‌ها را به نقاط دور می‌برند و انواع جدیدی را

می‌آورند که شبیه هم‌نوعان خود هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) مفرد ← جمع مکسر / فاعل ← مفعول

۳) فاعل ← مفعول

۴) مفرده: ناظر، مذکر ← مفرده: نظیره، مؤنث / اسم فاعل ← نادرست است. / حال ← مفعول

۱۷۰۴ صاحب باغ با مراقبت و محافظتش از درختان و گیاهان هنگامی که

زمین را آبیاری می‌کند و خاک را از حشرات مضر و گیاهان فاسد پاک می‌کند ...

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) فاعله «التراب» ← فاعله ضمیر «هو» المستتر

۲) من باب تفعّل ← من باب تفعیل («طَهَّرَ - يُطَهِّرُ - تَطَهَّرَ» از باب تفعیل است.) / لازم ← متعدّد (با توجه به معنای فعل «يُطَهِّرُ»: پاک می‌کند)، این فعل به مفعول نیاز دارد و متعدّدی است. چه چیزی را پاک می‌کند؟ پاسخ ← «التُّراب: خاک را».

۴) لازم ← متعدّد / مجهول ← معلوم («يُطَهِّرُ»: پاک می‌کند) فعلی معلوم، و

«يُطَهِّرُ»: پاک می‌شود» مجهول می‌باشد.) / نائب فاعله ضمیر «هو» المستتر ← فاعله ضمیر «هو» المستتر (وقتی فعلی «معلوم» است، فاعل دارد، نه نایب فاعل.)

۱۷۰۵ باعث می‌شود که در باغش روح نوگرایی و زندگی جاری شود.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) من باب افعال ← مجرد ثلاثی

۲) للمخاطب ← للغائبة / فاعله ضمیر «أنت» المستتر ← فاعله «رُوح»

۳) متعدّد ← لازم (با توجه به معنای فعل «تَجَرِي»: جاری می‌شود)، متوجه می‌شویم که این فعل لازم است، زیرا به مفعول نیاز ندارد و نمی‌توانیم بپرسیم: چه کسی را جاری می‌شود؟ چه چیزی را جاری می‌شود؟ / فاعله ضمیر «هی» المستتر ← فاعله «رُوح»

۱۷۰۶ جسم‌ها پس از هر زمان معینی نیاز به نو شدن دارند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) اسم مبالغة ← اسم مفعول

۳) مضاف إليه ← صفة (نعت)

۴) مصدره: تعین ← مصدره: تعیین

۱۷۰۷ پس آنان به‌خوبی دریافتند که این سدی که اخیراً (به تازگی) در

شهرشان بنا شده است، برای آن‌ها خیر و برکت آورده است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) لازم ← متعدّد

۲) معلوم ← مجهول / فاعله ضمیر «هو» المستتر ← نائب فاعله ضمیر «هو» المستتر

۳) فاعله ضمیر «هو» المستتر ← نائب فاعله ضمیر «هو» المستتر



گزینه ۲۰۳۱ [گزینه] نامناسب را برای عنوان متن مشخص کن:

۱ فرصت‌ها به سرعت از دست می‌روند.

۲ [همانا] زندگی دقیقه‌ها و ثانیه‌هایی است.

۳ هرکس بدی بکارد، شر و بدی درو می‌کند.

۴ هرکس از هوای [نفس] خویش اطاعت کند، اوقات فراغتش در زندگی افزایش می‌یابد.

لم يتأمل: درنگ نکرد

رَمَى: پرت کرد، پرتاب کرد

أَنْ أَسْتَفِيدَ: که استفاده کنم

رَبِّمَا: شاید

يَنْتَفِعُ بِ...: از ... سود می‌برد، از ... بهره می‌برد.

گزینه ۲۰۳۲ [گزینه] چه زمانی گاندى اقدام به پریدن به سوى قطار کرد؟ [گزینه]

درست را مشخص کن:

۱ هنگامی که پس از یک ساعت به آن رسید.

۲ هنگامی که به آن نزدیک شد.

۳ هنگامی که با سرعت شروع به حرکت به سمت آن کرد.

۴ پیش از اینکه قطار حرکت کند.

توضیح: براساس متن (در سطر دوم)، هنگامی که قطار نزدیک شد، گاندى پرید تا سوارش شود.

گزینه ۲۰۳۳ [گزینه] چه زمانی و به کجا کفش دومش را پرت کرد؟ [گزینه] درست را مشخص کن:

۱ آن را بیرون قطار پرت کرد، هنگامی که به سمت آن پرید.

۲ پس از اینکه بسیار فکر کرد، آن را نزدیک [کفش] اول پرت کرد.

۳ به محض اینکه قرار گرفت، آن را بیرون قطار پرتاب کرد.

۴ به محض اینکه قطار شروع به حرکت کرد، آن را به سمت کفش اول پرت کرد.

توضیح: براساس بخشی از متن که می‌گوید: «پس زیاد درنگ نکرد و کفش دومش را درآورد» می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که بدون فوت وقت و به سرعت این کار را انجام داد. در ادامه نیز آمده است که: «و آن را به سرعت پرتاب کرد تا نزدیک کفش اول قرار گیرد.» بنابراین فقط گزینه «۳» درست است.

گزینه ۲۰۳۴ [گزینه] نادرست را مشخص کن:

۱ گاندى قبل از رسیدن به ایستگاه قطار نمی‌دوید.

۲ در وقت معین نرسید، لذا نتوانست مانند دیگران سوار شود.

۳ گاندى نتوانست سوار قطار شود مگر بعد از اینکه به داخل آن پرید.

۴ مهاتما دو کفش خود را پس از اینکه در قطار قرار گرفت، پرت کرد.

توضیح: براساس متن، هنگامی که گاندى به داخل قطار می‌پرد، یکی از کفش‌هایش از پایش درمی‌آید بدون اینکه خودش متوجه آن شود، پس بعد از اینکه به داخل قطار می‌پرد، فقط یک لنگه کفش (کفش دوم) خود را به بیرون قطار پرت می‌کند.

گزینه ۲۰۳۵ [گزینه] «گاندى» را آن گونه که در متن آمده است، برای ما توصیف کن.

درست را مشخص کن:

۱ پیرمرد نبود.

۲ در موضوع تأخیر، تنها بود.

۳ با رفیقان خود مسافرت می‌کرد، پس او را می‌شناختند.

۷ رمتن

في إحدى المحطات كان «غاندي» يركض مسرعاً مع سائر الركاب نحو القطار (در یکی از ایستگاه‌ها، «گاندى» به همراه دیگر مسافران، با سرعت به سمت قطار می‌دوید) حتى يلحق به. (تا به آن برسد.) بدأ القطار بالتحرك، (قطار شروع به حرکت کرد،) مما سبب أن يجري غاندي مسرعاً إلى أن قُرب من اللحاق به، (و آن باعث شد که گاندى سریع حرکت کند تا اینکه نزدیک بود به آن (قطار) برسد،) فقفز قفزاً تمكّن فيها من الصعود إلى القطار! (پس پرشی کرد که توانست سوار قطار شود!) عندئذٍ ابتسم غاندي (در آن هنگام، گاندى لبخند زد) لأنه رأى أن تلك القفزة (زیرا دید که آن پرش) سببت سقوط أحدٍ جذاءه خارج القطار (باعث افتادن یکی از کفش‌هایش به بیرون از قطار شده است) دون أن يشعر به. (بدون اینکه آن را احساس کند / بدون اینکه متوجه آن بشود.) فلم يتأمل كثيراً (پس زیاد درنگ نکرد) و خلع جذاءه الثاني (و کفش دومش را درآورد) و زماه بسرعة (و آن را به سرعت پرتاب کرد) ليستقرّ قريباً من الأول! (تا نزدیک کفش اول قرار گیرد.) فتعجب الركاب من فعله هذا، (پس مسافران از این کار او تعجب کردند) و سأوه عن سبب عمله، (و از او علت [این] کارش را پرسیدند،) فقال المهاتما غاندي: (مهاتما گاندى گفت:) لن أستطيع العودة الإحضار ما سقطتني، (نخواهم نتوانست برای آوردن آنچه از من افتاده است، برگردم،) كما لا يمكن لي أن أستفيد من الثاني إذا ما بقي معي، (همان‌گونه که / همچنین اگر دومی هم با من می‌ماند، نمی‌توانستم از آن استفاده کنم،) فرميتّه فرّما من يجدهما فينتفع بهما معاً! (بنابراین آن را پرت کردم که شاید کسی آن دو را پیدا کند و از آن دو با هم بهره ببرد.)

معنای کلمات مهم این متن:

- إحدى: یکی از
- كان يركض: می‌دوید
- سائر الركابین: دیگر مسافران
- حتى يلحق به: تا به آن برسد
- سبب: باعث شد
- تمكّن: توانست
- أن يشعر به: آن را احساس کند، متوجه آن بشود
- المحطات: ایستگاه‌ها
- مُسرعاً: سریع، با سرعت
- نحو: به سوی، به طرف، به سمت
- بدأ ب...: شروع به ... کرد
- قفز: پرید، پرش کرد
- جذاء: کفش



متن ۳۳

إنَّ الفيل بخرطومه (همانا فیل با خرطومش) يتناول أغصان الأشجار بسهولة، (شاخه‌های درختان را به آسانی می‌خورد) و الخرطوم عضو خاص (و خرطوم عضو خاصی است) يتألف من الأنف و الفم (که از بینی و دهان تشکیل می‌شود) يقولون إنَّ الفيل يستطيع (می‌گویند فیل می‌تواند) أن يأخذ بخرطومه (که بگیرد با خرطومش) حبة السكر من يد الطفل! (حبه قندی را از دست کودک!) إنه أداة اللمس و الشرب (همانا آن، ابزار لمس کردن و نوشیدن) و التَّنظيف و الحمل و المعركة (و نظافت کردن و حمل کردن و جنگیدن است!) الفيل حيوان خذر (فیل حیوان با احتیاطی است) لا يقع أبدًا في فخ الصياد بنفسه (هرگز خودش در دام شکارچی نمی‌افتد) و لا يرتكب خطأ إرتكبه مرّة و رأى نتائجه ...! (و خطایی که یک‌بار انجامش داده و نتایجش را دیده مرتکب نمی‌شود ...!) فإذا وقع يومًا في حفرة (اگر روزی درون گودالی بیفتد) فإنه لا يمرّ بذلك الطريق طول حياته. (در طول زندگی‌اش از آن راه عبور نمی‌کند.) الفيل يحافظ على صغاره (فیل از بچه‌هایش محافظت می‌کند) و يواظب عليها في جوّ عائليّ حارّ! (و در یک فضای خانوادگی گرم مواظب آن‌هاست!) وهب الله الفيل أسنانًا للدّفاع عن نفسه (خداوند به فیل دندان‌هایی را عطا کرده که از خودش دفاع کند) لكنّها أصبحت وبالاً عليه (ولی آن [دندان] ها وبالی برای او شده است) حين يطمع الصيادون بها لبيعوها (وقتی که شکارچی‌ها به آن [دندان]‌ها طمع می‌کنند تا آن‌ها را بفروشند) و يحصلوا على أموال و نقودا (و پول و ثروتی به‌دست آورند) الفيل لا يصيد الحيوانات (فیل، حیوانات را شکار نمی‌کند) فهو حيوان يعيش على أكل النباتات. (و او حیوانی است که با خوردن گیاهان زندگی می‌کند.) إنه يقضي ١٦ ساعة في البحث عن غذائه (همانا او ١٦ ساعت را در جست‌وجوی غذایش می‌گذراند) و لا ينام إلا ثلاث أو أربع ساعات، (و فقط سه یا چهار ساعت می‌خوابد) و وزنه يصل إلى سِتّة أطنان (و وزنش به ٦ تُن می‌رسد) و يعمر حتى ٧٠ سنة! (و تا ٧٠ سال عمر می‌کند!)

معنای کلمات مهم این متن:

يَتَنَاوَلُ: می‌خورد	بَسْهُولَةً: به آسانی
يَتَأَلَّفُ: تشکیل می‌شود	يَسْتَطِيعُ: می‌تواند
أَنْ يَأْخُذَ: که بگیرد	حَبَّةُ السُّكَّرِ: حبه قند
أَدَاةُ: ابزار	التَّنْظِيفُ: نظافت کردن
المَعْرَكَةُ: جنگیدن	خَذِرٌ: با احتیاط
فَخٌّ: دام	لا يَمُرُّ: عبور نمی‌کند
عائليّ: خانوادگی	وَهَبَ: عطا کرد

أسنانًا: دندان‌هایی
ليبيعوها: تا آن‌ها را بفروشند.
يقضي: می‌گذراند
سِتَّة أطنان: شش تن
وبالاً عليه: وبال گردنش شده
لا يصيد: شکار نمی‌کند.
لا ينام: نمی‌خوابد

۲۱۳۶ ۳ جای خالی را پر کن: از ویژگی‌های عجیب فیل -----

- ۱ این است که گوشت حیوانات را نمی‌خورد.
 - ۲ وجود دندان‌هایی برای او است که با آن‌ها از خودش دفاع می‌کند.
 - ۳ این است که یک اشتباه را دو بار مرتکب نمی‌شود.
 - ۴ وجود خرطومی برای اوست که به وسیله آن می‌نوشد و می‌خورد.
- توضیح** --- با توجه به متن درک مطلب فیل حیوان محتاطی است و قدرت تعقل ندارد، مرتکب نشدن یک اشتباه برای دو بار از ویژگی‌های عجیب این حیوان محسوب می‌شود.

۲۱۳۷ ۴ جای خالی را پر کن: برخلاف بقیه حیوانات -----

- ۱ فیل مانند انسان عمر نمی‌کند.
 - ۲ فیل می‌تواند گیاهان را بخورد.
 - ۳ فیل از بچه‌هایش محافظت می‌کند و به آن‌ها بسیار اهمیت می‌دهد.
 - ۴ فیل برای نوشیدن و بوییدن و حمل کردن [چیزها] و جنگیدن یک وسیله دارد.
- توضیح** --- همان‌طور که در انتهای پاراگراف اول متن آمده است، خرطوم فیل ابزاری برای انجام کارهای مختلف است و متفاوت بودن فیل با سایر حیوانات در دارا بودن خرطوم است.

۲۱۳۸ ۴ چه زمانی فیل اشتباهش را تکرار نمی‌کند؟

- ۱ هنگامی که کاری را دوبار انجام دهد.
- ۲ هنگامی که در گودالی بیفتد.
- ۳ هنگامی که در دام شکارچی‌ای بیفتد.
- ۴ هنگامی که نتیجه اشتباهش را ببیند.

توضیح --- همان‌طور که در متن بیان شده است، فیل حیوان محتاطی است و هنگامی که یک‌بار خطایی را مرتکب شود و نتیجه‌اش را ببیند دیگر بار مرتکب آن اشتباه نمی‌شود؛ پس گزینه «۴» صحیح است.

۲۱۳۹ ۳ [گزینه] درست را مشخص کن:

- ۱ فیل در مقدار خواب و کارش شبیه انسان است.
- ۲ خداوند به فیل دندان‌ها را عطا کرده تا [این حیوان] مورد چشم طمع شکارچیان قرار گیرد.
- ۳ فیل، اشیاء را به دقت می‌بیند و می‌تواند آن‌ها را بگیرد حتی اگر کوچک باشند.
- ۴ فیل، زیاد دنبال غذایش نمی‌گردد، بنابراین گیاهان و برگ‌های درختان را می‌خورد.

توضیح --- در متن بیان شده است که فیل می‌تواند با خرطومش حبه قندی را از دست کودک بگیرد.



سؤالات کنکور سراسری ریاضی ۱۴۰۰

عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۲۱۸۴-۲۱۹۳):

۲۱۸۴ ﴿أرسلنا إلى فرعون رسولا، فقصى فرعون الرسول﴾:

- (۱) پیامبر را که برای فرعون مبعوث کردیم، فرعون از او اطاعت نکرد!
- (۲) به سوی فرعون رسولی فرستادیم، پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد!
- (۳) رسولی به سوی فرعون گسیل داشتیم، ولی فرعون از رسول ما سرپیچی کرد!
- (۴) برای فرعون آن پیامبر را ارسال کردیم، پس فرعون بر آن پیامبر عصیان کرد!

۲۱۸۵ «الصدق كصحة الإنسان، لا يمكن أن تُدرك قيمته إلا عندما يُفقد!»:

- (۱) صدق همان سلامتی انسان است، فقط زمانی که از دست برود قدر آن دانسته می شود!
- (۲) صداقت مانند سلامتی انسان است، تا زمانی که از دست نرود امکان ندارد ارزش آن درک شود!
- (۳) راستی همان صحت بدن انسان است، ارزشش درک نمی شود مگر آن گاه که آن را از دست بدهد!
- (۴) درستی هم چون سلامت بدن انسان است، نمی توانی قدر آن را دریابی مگر زمانی که از دست برود!

۲۱۸۶ «إن ذهبنا من نفس الطريق الذي كنا نذهب منه من قبل، وصلنا إلى ذلك المكان الذي كنا نصل إليه دائماً»:

- (۱) اگر از راهی برویم که همیشه می رفتیم، به آن مکانی می رسیم که قبلاً رسیده ایم!
- (۲) اگر از راهی رفتیم که قبلاً رفته بودیم، به همان محلی که دائماً می رسیدیم رسیده ایم!
- (۳) اگر از همان راهی رفتیم که دائماً رفته بودیم، به آن محلی که همیشه می رسیدیم، می رسیم!
- (۴) اگر از همان راهی برویم که از قبل می رفتیم، به همان مکانی می رسیم که همیشه می رسیدیم!

۲۱۸۷ «من يؤمن بأنه سينجح في طريقه، لا شك أنه قد استطاع أن يوصل نفسه إلى نصف الطريق»:

- (۱) هرکس ایمان داشته باشد که او در راهش پیروز خواهد شد، شکّی نیست که خودش می تواند به نیمه راه برسد!
- (۲) آن کس که ایمان داشت که در آینده در راه خود موفق خواهد شد، حتماً خود توانسته است به اواسط راه برسد!
- (۳) کسی که ایمان داشته باشد به این که در راهش موفق خواهد شد، بی شک توانسته است خود را به نیمه راه برساند!
- (۴) هر آن کس که ایمان دارد به این که در مسیرش پیروز خواهد شد، قطعاً خواهد توانست که خود را به اواسط مسیر برساند!

۲۱۸۸ «الاحتفاظ بالوحدة فضلٌ لأمتنا المفكّرة، ولكن الأعداء يشجعون عملاءهم أن يفرقونا»:

- (۱) حفظ وحدت، برتری برای امت متفکر ماست، که دشمنانمان عوامل خود را به پراکنده ساختن ما تشویق می کنند!
- (۲) حفظ وحدت برای امت متفکر ما فضیلتی است، ولی دشمنان، مزدوران خود را تشویق می کنند که ما را پراکنده کنند!
- (۳) نگاه داشتن وحدت امت اندیشمندان، فضیلتی است که دشمنان ما مزدوران را تشویق می کنند ما را پراکنده سازند!
- (۴) نگاه داشتن وحدت برای امت ما که اندیشمندان است فضلی به شمار می آید، ولی دشمنان عوامل خود را تشویق به پراکنده شدن ما می کنند!

۲۱۸۹ «من يرى الناس صغاراً، كالأذى هو واقف على قمة الجبل، يراه الناس صغيراً أيضاً»:

- (۱) آن که مردم در نظرش کوچکند، مثل کسی است که بر قلّه ای از کوه ایستاده، او هم در نظر مردم کوچک می نماید!
- (۲) هرکس مردم را کوچک دید، هم چون کسی است که بر قلّه ای در کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می بینند!
- (۳) کسی که مردم را کوچک می بیند، چون کسی است که بر قلّه کوه ایستاده، مردم نیز او را کوچک می بینند!
- (۴) هر آن که مردم را کوچک انگاشت، همان کس است که روی قلّه کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می انگارند!



در این بخش، فعل‌هایی آورده شده است که در محدوده کتب درسی با آن‌ها آشنا شده‌اید. این فعل‌ها علاوه بر معادل فارسی، غالباً شامل زمان‌های سه‌گانه «ماضی، مضارع و امر» و نیز مصدر افعال می‌باشند. نکته‌ی این است که یادگیرنده در تفهیم زمانی شما از اهمیت فراوانی برخوردار است و به شما در تست‌های ترجمه کمک شایانی می‌کند.

۱- فعل

آلَمَ: به درد آورد (مضارع: يُؤلِمُ)

أَمَنَ: ایمن آورد، ایمن کرد (مضارع: يُؤمِنُ / امر: أَمِنُ / مصدر: إيمان)

إِبْتَدَأَ: شروع شد (مضارع: يَبْتَدِئُ / امر: اِبْتَدِئُ / مصدر: إبتداء)

إِبْتَعَدَ: دور شد (مضارع: يَبْتَعِدُ / امر: اِبْتَعِدُ / مصدر: إبتعاد)

إِتَّصَلَ بِ...: با ... تماس گرفت (مضارع: يَتَّصِلُ / امر: اِتَّصِلُ / مصدر: إتصال)

إِتَّقَى: ترسید، پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي / امر: اِتَّقُوا؛ للمخاطبين)؛ اِتَّقُوا: بترسید، پروا کنید)

أَتَى: آمد (مضارع: يَأْتِي)

أَثَارَ: برانگیخت (مضارع: يَثِيرُ / مصدر: إثارة)

أَجَابَ عَنْ...: به ... پاسخ داد (مضارع: يَجِيبُ / امر: أَجِبْ / مصدر: إجابة)

إِجْتَنَبَ: دوری کرد (مضارع: يَجْتَنِبُ / امر: إِجْتَنِبْ / مصدر: إجتنب)

أَجْرَى: جاری کرد (مضارع: يُجْرِي / مصدر: إجراء)

أَجَّلَ: به تأخیر انداخت (مضارع: يُؤَجِّلُ / امر: أَجِّلْ / مصدر: تأجيل)

أَحَبَّ: دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)



فَتَحَ: باز کرد (مضارع: يَفْتَحُ / امر: اِفْتَحْ / مصدر: فَتَحَ)

فَتَّشَ: بازرسی کرد (مضارع: يَفْتَشُ / امر: فَتَّشْ / مصدر: فَتَّشَ / تَفْتِيشَ)

فَحَصَ: معاینه کرد (مضارع: يَفْحَصُ / امر: اِفْحَصْ / مصدر: فَحَصَ)

فَرَحَ: خوشحال شد (مضارع: يَفْرَحُ / امر: اِفْرَحْ / مصدر: فَرَحَ)

فَرَعَّ: خالی شد (مضارع: يَفْرَعُ / امر: اُفْرَعْ / مصدر: فَرَعَّ / فراغ)

فَرَّقَ: پراکنده ساخت (مضارع: يَفَرِّقُ / امر: فَرِّقْ / مصدر: فَرَّقَ / تَفْرِيقُ)

فَشَلَ: شکست خورد (مضارع: يَفْشَلُ / امر: اِفْشَلْ / مصدر: فَشَلَ)

فَعَلَ: انجام داد (مضارع: يَفْعَلُ / امر: اِفْعَلْ / مصدر: فَعَلَ / فعل)

فَقَدَّ: از دست داد (مضارع: يَفْقِدُ / امر: اِفْقِدْ / مصدر: فَقَدَّ / فقدان)

فَكَّرَ: اندیشید (مضارع: يَفْكُرُ / امر: فَكَّرْ / مصدر: فَكَّرَ / تَفَكُّيرُ)

فَهَمَّ: فهمید (مضارع: يَفْهَمُ / امر: اِفْهَمْ / مصدر: فَهَمَّ / فهم)

قَارَبَ: نزدیک شد (مضارع: يَقَارِبُ / مصدر: مُقَارَبَةٌ) / «ما يَقَارِبُ» نزدیک به

قَالَ: گفت (مضارع: يَقُولُ / امر: قُلْ / مصدر: قَوْلٌ) / «يَقَالُ» (مضارع مجهول): گفته می‌شود

قَامَ: برخاست (مضارع: يَقُومُ / امر: قُمْ / مصدر: قِيَامٌ) / «قَامَ بِ» اقدام کرد

قَبَّلَ: بوسید (مضارع: يَقْبَلُ / امر: قَبَّلْ / مصدر: تَقْبِيلٌ)

قَبِلَ: پذیرفت (مضارع: يَقْبَلُ / امر: اِقْبَلْ / مصدر: قَبُولٌ)

قَدَّرَ: توانست (مضارع: يَقْدِرُ / امر: اِقْدِرْ / مصدر: قُدْرَةٌ)

قَدَّمَ: تقدیم کرد، پیش فرستاد (مضارع: يَقَدِّمُ / امر: قَدِّمْ / مصدر: تَقْدِيمٌ)

قَذَفَ: انداخت (مضارع: يَقْدِفُ / امر: اِقْذِفْ / مصدر: قَذَفَ)



در لیست بخش غالب اسم‌های کتب درسی و معادل فارسی آن‌ها ذکر شده است. برای راحتی شما عزیزان و تسهیل در امر یادگیری، واژگان «مفرد و جمع»، «مترادف و متضاد» و ... را در بخش‌های جداگانه گردآوری کرده‌ایم که باید آن‌ها را نیز با دقت مطالعه کرده و به خاطر بسپارید.

۲- اسم

إِيتِسَام: لبخند، لبخند زدن

إِتِّجَاه: جهت

إِتِّصَالَات: مخابرات

إِجَابَة: پاسخ

إِحْتِفَاز: نگاه داشتن

إِحْتِيَال: فریب‌کاری

أَخَذُ ...، إِخَذَى ...: یکی از ...

أَحْلَن: حلال‌تر، حلال‌ترین

أُرْدِيَّة: [زبان] اردو

أُسْرَة: خانواده

أُسْوَة: الگو

أَشَدُّ: سخت‌تر، سخت‌ترین

إِطَار: تایر، چارچوب

أَعْمَر: ناتوان‌تر، ناتوان‌ترین



مَشْهُد: صحنه

مُصَنَّف: قرآن

مَصِیر: سرنوشت

مَضِیق: تنگه

مُظَهَّر: پاک‌کننده

مَعَ بَعْض: با همدیگر

مُعَارِضَة: مخالفت

مُعَرَّب: عربی‌شده

مُعَمَّر: کهن‌سال، سالخورده

مُفْرَدَات: واژگان

مَقْرُوش: پوشیده

مُفَكِّر: اندیشمند

مُقَابَلَة: مصاحبه

مُكْرَم: گرامی

مَلَابِس: لباس‌ها

مَلَفَّ: پرونده

مَلَوَّث: آلوده‌کننده

مَلِیح: بانمک

مِقَا (مِنْ + مَا): از آنچه



این بخش شامل مهم‌ترین حروفی است که در حوزه کتب درسی با آن‌ها آشنا شده‌اید. حروف معمولاً معنای مستقلی ندارند و در پیوند با سایر انواع کلمه (اسم و فعل) معنا پیدا می‌کنند.

۳- حرف

أ: آیا

إِلَّا: [در ساعت خوانی] به جز، مانده

أَلَّا: که نه ... / «أَلَّا نَعْبُدَ: که نپرستیم (أَنْ + لا + نَعْبُدَ)»

أَلَا: هان، آگاه باش

إِلَى: به، به سوی، تا

أَمْ: یا

إِنْ: اگر

إِنَّ: بی‌گمان، حقیقتاً، قطعاً

أَنَّ: که، اینکه

إِنَّمَا: فقط، تنها

أَوْ: یا

بِ: به وسیله، در

بَلْ: بلکه

تَمَّ: سپس

حَتَّى: تا، تا اینکه



بَغَى: گریست \neq صَحِبَكَ

بَنَى: ساخت = صَنَعَ

بَنِيَان: ساختن، ساختمان = بِنَاء

بَيْع: فروش \neq شِرَاء

تَارَةً: یکبار = مَرَّةً

تَبَجَّل: بزرگداشت = اِحْتِرَام

تَحْتَ: زیر \neq فَوْق

تَكَلَّمَ: صحبت کرد = حَدَّثَ = كَلَّمَ \neq سَكَتَ

تَنَاوَلَ: خورد = أَكَلَ

تَنَبَّهَ: آگاه شد = اِنْتَبَهَ

ثَقِيل: سنگین \neq خَفِيف

جَاهِز: آماده = حَاضِر

جَمَال: زیبایی \neq قُبْح

جَمِيل: زیبا \neq قَبِيح

جَهْل: نادانی \neq عِلْم

حُب: دوستی = وُدّ

حَبِيب: دوست، یار = صَدِيق

حُجْرَة: اتاق = عُرْفَة

حَدِيقَة: باغ = بُسْتَان



این بخش شامل اسم‌های مفرد و جمع آن‌ها است. اکثر جمع‌ها در این بخش، جمع مکتسب (جمع تکسیری) است. ولی در میان آن‌ها تعداد اندکی جمع سالم (مذکر یا مؤنث) وجود دارد و برای تمایز و تشخیص آن‌ها از یکدیگر، از رنگ‌هایی متفاوت استفاده شده است.

مفرد و جمع

أَب (أَبُو، أَبَا، أَبِي): پدر **جمع** ← آباء

إِبن: پسر، فرزند **جمع** ← أبناء، بنون

أثر: اثر **جمع** ← آثار

أجر: پاداش **جمع** ← أجور

أخ (أخُو، أَخَا، أَخِي): برادر، دوست **جمع** ← إخوة، إخوان

أخت: خواهر **جمع** ← أخوات

أداة: ابزار **جمع** ← أدوات

أرذل: فرومایه **جمع** ← أرذال

أرض: زمین **جمع** ← أراضي

أسبوع: هفته **جمع** ← أسابيع

أستاذ: استاد **جمع** ← أساتذة

إعصار: گردباد **جمع** ← أعاصير

أعظم: بزرگ‌تر **جمع** ← أعاطم

أفضل: برتر، برترین **جمع** ← أفاضل



منظور از اسم‌های مرکب؛ اسم‌هایی است که از دو یا چند کلمه تشکیل شده‌اند. اغلب این اسم‌ها ترکیب‌های اضافی یا وصف هستند و شمارن از آن‌ها جنبه اصطلاح دارند.

اسم‌های مرکب

ابن آدم: آدم‌زاد

أخبار صوتیة: تارهای صوتی

أحیاء مائیة: جانداران آبی، آبزیان

أداء الأمانة: امانت‌داری

أداء الواجبات: انجام تکلیف‌ها

إدارة الاتصالات: ادارهٔ مخابرات

إدارة الجوازات: ادارهٔ گذرنامه

إدارة المرور: ادارهٔ راهنمایی و رانندگی

إساءة للأدب: بی‌ادبی

إشارات المرور: علامت‌های راهنمایی و رانندگی

أصحاب الهمم: صاحبان شغل‌ها، صاحبان مشاغل

إضاعة الفرصة: از دست دادن فرصت

إطار إختیاطی: چرخ یدکی

إطلاق السهم: پرتاب تیر



بِنَاء: ساختن، ساختمان / بَنَى: ساخت

بُئِي: پسرکم / بُئِيَّتِي: دخترکم

تَائِب: توبه‌کننده / تَوَّاب: بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده / تَابَ: توبه کرد

تَعَارَفُوا: یک‌دیگر را شناختند / تَعَرَّفَ عَلَيَّ ...: بر ... شناخت یافت

تُقَافَة: فرهنگ / تُقَافِي: فرهنگی

الثَّلَاثَاء: سه‌شنبه / ثَلَاث: سه

جَاف: خشک / جَفَّاف: خشکسالی، خشکی

جَالِس: نشسته / جَالَسَ: همنشینی کرد / مُجَالَسَة: همنشینی

جَلُوس: نشستن / جَلَسَ: نشست

جَدَّ: پدربزرگ / جَدَّة: مادربزرگ / جَدَّ: کوشید

جُرْح: زخم / جَرَّحَ: زخمی کرد

جُرْز: جزیره‌ها / جَزَّرَ: هویج

جَمَال: زیبایی / جَمِيل: زیبا / جَمَلٌ: زیبا شد

جَهْل: نادانی / جِهَلٌ: ندانست

حَبِيب: دوست، یار / حُبَّ: دوست داشتن / حَبَّ: دانه، قرص

حَدَّث: اتفاق افتاد / حَدَّثَ: سخن گفت

حَرْب: جنگ / حَارَبَ: جنگید



عِشْرُونَ، عِشْرِينَ: بیست

العِشْرُونَ، العِشْرِينَ: بیستم

مِئَةٌ: صد

وَاجِدٌ، وَاجِدَةٌ: یک

فصول و ایام هفته

الْإِثْنَيْنِ، يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ: دوشنبه، روز دوشنبه

الْأَحَدِ، يَوْمَ الْأَحَدِ: یکشنبه، روز یکشنبه

الْأَرْبَعَاءِ، يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ: چهارشنبه، روز چهارشنبه

الثَّلَاثَاءِ، يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ: سهشنبه، روز سهشنبه

الْجُمُعَةِ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ: جمعه، روز جمعه

الْخَرِيفِ: پاییز

الْخَمِيسِ، يَوْمَ الْخَمِيسِ: پنجشنبه، روز پنجشنبه

الرَّبِيعِ: بهار

السَّبْتِ، يَوْمَ السَّبْتِ: شنبه، روز شنبه

السَّتَاءِ: زمستان

الصَّيْفِ: تابستان



	قِطَّة، قِطَّة: گربه
	نَمْل، نَمْلَة: مورچه
رنگها	
	أَبْيَض: سفید (مؤنث: بَيْضَاء)
	أَحْمَر: سرخ (مؤنث: حَمْرَاء)
	أَبْيَض: آبی (مؤنث: زَرْقَاء)
	أَسْوَد: سیاه (مؤنث: سَوْدَاء)
	أَصْفَر: زرد (مؤنث: صَفْرَاء)
	بَنْفَسَجِي: بنفش
میوهها	
	تُفَاحَة: سیب
	جَرَز: هویج
	رَقَان: انار
	عِنَب: انگور
	لَيْمُون: لیمو
	مِشْمِش: زردآلو